

d



**بسم الله الرحمن الرحیم**

# مقدمه

تمام ثناء و ستایش الله را است، او را ستایش می کنیم و از او کمک می طلبیم، و از او طلب مغفرت می کنیم. به الله تعالی از شر نفس های خود، و بدی اعمال خود پناه می بریم، هرآنکه را وی هدایت کند او هدایت شده است، و کسی را که گمراه کند او را دوست و رهنمایی نیست، و گواهی می دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله نیست، و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و پیامبر وی است.

وبعد...

امروز نیاز مبرم برای تألیف مختصر، وکوتاه احساس می گردد، که دین اسلام را با تمامی شمولیت آن که متعلق به عقيده، عبادات، معاملات، آداب و غیره باشد بیان کند. مطالعه کننده با خواندن آن بتواند نزد خود فکر واضح، شامل و کامل از دین اسلام را متصور سازد، و کسانی که در دین اسلام داخل می شوند برای خود مرجع اولی در آموختن چگونگی دانستن احکام شریعت، آداب، اوامر و نواهی آن پیدا کند، و این کتاب در دسترس تمامی دعوتگران بسوی الله متعال قرار گیرد، و آنرا به زبان های مختلف ترجمه کنند، و آنرا برای هر آنکه از دین اسلام می پرسد و در آن داخل شده است برسانند، پس الله تعالی به واسطه آن کسانی را که خواسته باشد هدایت کند، و براهل باطل و گمراه حجت رسانیدن دین قائم گردد.

قبل از آغاز نوشتن این تألیف، باید راه و قاعده گذاشته شود که مولف به آن التزام داشته باشد، تا آنکه هدف اساسی این کتاب از لا بلاى آن تحقق یابد، و از جمله آنها اساسات ذیل است:

این دین باید مستند با نصوص قرآن کریم و سنت نبوی مطهر تقدیم گردد، نه از راه های ساخت بشر و کلامی و منطقی. و تلاش های قناعت بخش جانب مقابل بنابر موارد ذيل:

1- با شنیدن کلام الله سبحانه و تعالی و فهم هدف آن، کسی را که الله متعال هدایتش را خواسته باشد هدایت می شود، و بر گمراه معاند حجت قایم می شود، چنانچه الله متعال می فرماید: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ) [التوبة:6].

و اگر يكى از مشركان از تو پناه خواست، پناهش ده تا كلام الله را بشنود سپس او را به مكان امنش برسان.

و شاید گاهی حجت و رسانیدن پیام از طریق راه های ساخت بشر، و راه های کلامی و منطقی میسر نباشد؛ زیرا این راه ها خالی از نقص و کوتاهی نیستند.

ب- الله متعال ما را امر کرده است تا دین و پیام وی را چنانچه نازل شده است برسانیم، و ما را به ایجاد راه های کلامی و منطقی از جانب خود ما برای هدایت مردم که گمان می کنیم به این طریق به قلب های شان راه می یابیم امر نکرده است، پس چرا خود را به آنچه که امر نشده ایم مشغول سازیم و از آنچه امر شده ایم سرکشی کنیم؟

ج - راه های دیگر دعوت، مانند سخن گفتن از توسع در انحرافات مخالفین، رد بر آنان، در همه میدان ها همچو عقیده، عبادات، اخلاق، آداب و اقتصاد، یا مجادله های فکری و عقلی مانند سخن گفتن در باره اثبات وجود الله متعال - الله متعال از آنچه ظالمان می گویند پاک و منزه است - یا سخن گفتن از تحریف موجود در انجیل، تورات و کتاب های ادیان دیگرى، و بیان کمی و کاستی و بطلان آنان، همه این ها همچو دریچه یی برای بیان فساد در بنیادهای دشمن و عقاید آنان استفاده گردد، و ممکن است که معلومات عام و فرهنگی برای مسلمان باشد - با وجود اینکه ندانستن آن نیز اشکالی ندارد، مگر به شکل مطلق شاید برای اینکه اساس و نقطه آغاز برای دعوت بسوی الله متعال باشد مناسب نباشد.

د - کسانی که با استفاده این راه ها به اسلام داخل می شوند، حتما مسلمانان واقعی اند. شاید یکی از آنان بخاطر اینکه در موضوع خاص که با وی سخن گفته شده باشد، وازآن خوشش آمده باشد مسلمان شده باشد، و شاید به سایر مسائل مهم و اساسی دین معتقد نباشد، مانند کسیکه از مسایل اقتصادی اسلامی متأثر شده باشد، مگر به روز آخرت ایمان نداشته باشد، و یا به وجود جن و شیطان ها وغیره ایمان نداشته باشد.

و این گونه مردم ضرر شان بر اسلام بیشتر از نفع شان ثابت می گردد.

هـ - قرآن بر نفس ها و قلب ها حاکم است، و اگر با هم گذاشته شوند نفس های پاک به دعوت آن استجابت می کند، و در مراحل عالی ایمان و تقوی بالا می رود، پس چرا میان این دو مانع ایجاد می گردد؟!.

هنگام تقدیم این دین، نباید عكس العمل ها، فشارهای وقت و مشکلات گذشته مداخله کنند، بلکه این دین چنانچه نازل گردیده است باید تقدیم گردد و در این راستا شيوه مخاطب قرار دادن مردم، و بالا بردن ایشان بسوی پایه های استقامت به شکل تدریجی باشد.

در نوشتار باید اسلوب ساده و آسان در نظر گرفته شود، به قدر ممکن مختصر باشد تا حمل کتاب و دست به دست شدن آن در میان مردم آسان شود.

فکر کنید این کار را انجام دادیم، و این کتاب را ترجمه کرده و ده ملیون نسخه از آن چاپ کردیم، و آن بدست ده ملیون انسان رسید، و تنها یک در صد آنان به آنچه در آن از آیات و احادیث ذکر شده است ایمان آوردند، و نود و نه در صد به آیات کفر ورزیده و آن را رد کردند، و این یک در صد بسوی ما بیاید و از الله متعال بیم داشته باشد، هدفش ایمان و تقوا باشد، پس ای برادر عزیز آیا می دانی که این یک در صد به معنای داخل شدن صد هزار انسان به دین اسلام است؟

و این بدون شک دست آورد بزرگی است، و اگر الله متعال توسط تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر از نعمت های با ارزش دنیا است.

بلکه اگر یک تن از این دعوت شدگان نیز ایمان نیاوردند، و همه از این دین رو گردانیدند، پس ما امانت را ادا کردیم و پیامی را که الله متعال ما را مسئول رسانیدن آن گردانیده بود رسانیدیم.

مسئولیت دعوتگران بسوی الله متعال قانع ساختن مردم به این دین نیست، و یا چنانچه در قرآن کریم ذکر شده است حرص به هدایت شان نیست. (إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ يُضِل) [النحل:37].

اگر [چه] بر هدايت آنان حرص ورزى ولى الله متعال كسى را كه گمراه ساخته است هدايت نمى ‏كند.

مگر مسئولیت اصلی شان همانا مسئولیت پیامبر صلی الله علیه وسلم است که پروردگارش برایش فرمودند: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) [المائدة:67].

اى پيامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده ابلاغ كن، و اگر نكردى، پيامش را نرسانده‏ اى، و الله تو را از [گزند] مردم نگه مى دارد.

از الله متعال می خواهم که همه ما را کمک کنندگان بر تبلیغ دین الله متعال به تمامی مردم بگرداند، و ما را کلیدهای خیر و دعوتگران بسوی آن، وبسته کننده درهای شر، و سپر در مقابل آن بگرداند، و صلی الله علی نبینا محمد وعلى آله واصحابه اجمعين.

# خواننده گرامی:

این کتاب که در دسترس تو قرار دارد، تو را به شکل خیلی ساده با دین اسلام که شامل تمامی جوانب آن (عقائد، آداب، تشریعات، وسایر تعلیمات آن می شود) آشنا می سازد.

و در این کتاب مسائل مهم زیادی را در نظر گرفته ایم:

اول: ترکیز براساسیات دین که بر آن دین استوار شده است.

دوم: اختصار تا حد امكان.

سوم: تقدیم اسلام از طریق مصادر اصلی آن (قرآن کریم، واحادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم). طوری که خواننده با منابع اساسی اسلام روبرو می شود، و مستقیما از آن هدایات و تعالیم آنرا بدست میاورد.

خواننده محترم بعد از اینکه به پايان این کتاب می رسید دریافت خواهيد كرد، که یک فکر واضح از دین اسلام نزد تو متصور شده است، که بعد از آن می توانید آهسته آهسته معلومات خود از این دین افزایش دهید.

این کتابی که در دسترس تان قرار دارد گروه بزرگی از مردم را مخاطب قرار می دهد، و در قدم اول می خواهد با کسانی که خواهش گرویدن به اسلام، دانستن عقاید، آداب و احکام آنرا دارند مخاطب قرار دهد.

چنانچه این کتاب برای کسانی است که می خواهند دربارهء ادیان مختلف بدانند، بخصوص دین هایی که ملیون ها انسان آنرا پذیرفته اند، و همچنان این کتاب برای دوستان اسلام که با آن متعاطف اند و از بعضی خصائص آن متأثر اند می باشد. همچنان برای دشمنان اسلام كه مخالف آن است که شاید جهل شان یکی از اسباب اساسی این دشمنی و کراهیت باشد.

و تا حد زیادی این کتاب برای آنعده از مسلمانانی است، که در شرح دین اسلام برای مردم رغبت دارند، و این کتاب مشکل را برای شان آسان می گرداند و کار شان را آسان می سازد.

اى خواننده عزیز اگر شما معلومات قبلی از دین اسلام نداشته باشید، در می یابید که شما به ترکیز زیاد، مطالعه دقیق برای معرفت معانی یی که این کتاب در بر دارد نیاز دارید، و از آن خسته نشو آنجا پایگاه های (انترنتی) اسلامی بی شماری است که بر پرسش های تو می توانند پاسخ دهند.

# 1- کلمهء توحید (لا اله الا الله)

تهداب اساسی دین اسلام کلمه توحید (لا اله الا الله - نیست معبود برحق جز الله) می باشد، و بدون این تهداب مستحکم ممکن نیست که بنای قله اسلام ایستاده شود، و آن اولین کلمه یی است که داخل شونده در دین اسلام با ایمان به آن و اعتقاد به تمامی معنا و دلالت های آن آن را تلفظ کند.

پس معنای لا اله الا الله چیست؟

لا اله لا الله به این معناست که:

خلق کنندهء برای موجودات جز الله متعال نیست.

در این جهان مالک و تصرف کننده جز الله متعال نیست.

هیچ معبود که مستحق عبادت باشد جز الله متعال نیست.

الله متعال این جهان فراخ، زیبا و نو آوری که قبل از آن مثیلی ندارد را خلق کرده است.

این آسمان با ستاره های بلند آن، و سیاره های سیار آن، در یک نظام مستحکم و حرکت زیبا راه می رود که جز الله متعال کس دیگر آنرا در آن مقام قرار نداده است. و این زمین با کوهها، وادی ها، صحراها و نهر ها، درختان و زراعت، هوا و آب آن، خشکه و بحر آن، شب و روز آن، با تمام کسانی که در آن زندگی می کنند، و بر روی آن راه می روند، این همه را الله متعال خلق کرده و آن را از نیست به وجود آورده است.

الله متعال در قرآن كريم می فرماید: (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) [يـس:38].

و آفتاب (نيز براي آنها دلالتی است) كه پيوسته به سوی قرارگاهش در حركت است، اين تقدير الله قادر و دانا است.

(وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) [يـس:39].

و براى مهتاب منزل معين كرده‏ ايم، تا اينكه به شكل شاخه ى كهنه وخشكيده ى خرما برگردد.

(لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) [يـس: 40].

نه براي آفتاب سزاوار است كه به مهتاب رسد، و نه شب بر روز پيشی مي‏گيرد، و هر كدام از آنها در مسير خود شناورند.

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) [ق:7].

و زمين را گستريديم و در آن لنگر[آسا] كوه ها فرو افكنديم، و در آن از هر گونه جفت دل‏ انگيز رويانيديم.

(تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ)[ق:8].

تا وسيله بينائی و بيداری برای هر بنده توبه كاری باشد.

(وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكاً فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ)[ق:9].

و از آسمان آب پر بركت فروآورديم، و به وسيله آن باغها و دانه‏ هائی را كه درو مي‏كنند رويانديم.

(وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ) [ق: 10].

و درختان خرمای بلند قامت كه ميوه های روی هم چیده دارند.

این خلق الله متعال است، زمین را قرارگاه ساخته است، و در این خاصیت جذب را به اندازه ی که با نیازمندی های زندگی روی آن مناسب است جابجا کرده است، چنانچه این جذب نه زیاد است که حرکت کردن روی آن دشوار باشد، و نه کم است که زندگان بر روی آن پرواز کنند، و هر چیز نزد الله متعال به مقدار آن است.

و از آسمان آب پاک فرو فرستاده است که زندگی جز به آن ممکن نیست. (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَي) [الأنبياء:30].

و از آب هر چیز را زنده گردانیدیم.

و توسط آن نباتات و میوها را خارج کرده است، و به آن چارپایان و انسانان را سیراب گردانیده است، و زمین را آماده ساخته است تا آنرا نگهداری کند، و در آن چشمه ها و نهرها را راه اندازی کرده است.

و توسط آن باغچه هایی را به وجود آورده است که با درختان، گل ها و زیبایی چشمگیر آن خروشان اند، الله متعال ذات بابركت است، که خلق هر چیز را زیبا گردانیده است و خلقت انسان را از گل نموده است.

اولین انسانی را که الله متعال خلق کرده است همانا اصل بشر آدم علیه السلام است، که وی را از گل به وجود آورد، سپس وی را يكسان ساخت و صورت بخشید، سپس در وی روح را دمید، سپس از وی خانمش را به وجود آورد. سپس نسل وی را از چكيده آب بى ارزش مقرر فرمود.

الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْأِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ) [المؤمنون:12].

ما انسان را از چکیده یی از گل آفريديم.

(ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) [المؤمنون:13].

سپس آن را نطفه‏ ی در قرارگاه آرام (رحم) قرار داديم.

(ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) [المؤمنون: 14].

سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چيزی شبيه گوشت جويده شده) و مضغه را به صورت استخوانها در آورديم، وپوشانديم استخوان را به گوشت، پس ازآن آن را آفرينش جديد‏ ای ايجاد كرديم، بزرگ است الله متعال كه بهترين خلق كنندگاناست!

الله متعال می فرماید:(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ) [الواقعة:58].

آيا از نطفه‏ ای كه در رحم مي‏ريزيد آگاهيد؟

(أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ) [الواقعة:59].

آيا شما آن را آفریدید يا ما آفريدگاريم ؟

(نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ)[الواقعة: 60].

ما در ميان شما مرگ را مقدر ساختيم، و ما ناتوان نیستیم.

(عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لا تَعْلَمُونَ) [الواقعة: 61].

كه همانند آن شما را جانشين شما گردانيم، و شما را در هيئتى كه نمى ‏دانيد باز آفرينيم‏.

در خلقت خود که توسط الله متعال آفریده شده ای فکر کن، در آن نظام های دقیق و محکم وعجیبی را در می یابی، که از عملکرد آن بجز افراد اندک اطلاع ندارند، به دور از اینکه در آن تصرف کنند، اینجا نظام کاملی برای هضم کردن غذا است، از دهن آغاز می شود که غذا را به توته های کوچک پارچه می کند، تا هضم آن آسان گردد، سپس به گلو، سپس از آنجا آنرا به حنجره می اندازد، سپس زبانه دروازه سلول را برای آن باز می کند، و راه سلول هوا را می بندد، سپس لقمه توسط روده های متحرک به معده انداخته می شود. و در معده جریان هضم دوام پیدا می کند، تا اینکه غذا به مایعی مبدل می گردد، که دروازه معده برای آن باز می گردد، و بسوی پرده های دوازده گانه می رود که در آن جریان هضم ادامه پیدا می کند، تا آنکه آنجا غذا از مواد خام به مواد مناسب دیگری مبدل می گردد، که برای تغذیه سلول های جسم مناسب می باشد. سپس از آنجا به روده های کوچک می رود، آنجا که جریان نهایی هضم صورت می گیرد، و به این شکل غذا در شکل نهایی آن مناسب می گردد، که توسط معده جذب می شود تا همراه خون در حرکت بیفتد. و آن نظام کاملی برای جریان دراز خون در رگ های پیچیده است، که طول آن از هزاران کیلو متر بیشتر است، و به پایگاه مرکزی که قلب نامیده می شود وصل می باشد. این نظام در انتقال خون توسط این رگ ها نه خسته می شود و نه مانده.

و آنجا نظام دیگری برای تنفس کردن است، و نظام چهارم برای أعصاب، و پنجم برای خارج کردن فضلات، و ششم، و هفتم، ودهمی است که با گذشت هر روز از آن اطلاع می یابیم، و آنچه را نمی دانیم بیشتر از آن است که می دانیم. پس انسان را به این ظرافت جز الله متعال کس دیگری خلق نکرده است.

بنابرین بزرگترین اشتباه در زندگی اینست که برای الله متعال شریکی را اختیار کنید، در حال كه او تعالی تو را بوجود آورده است.

با قلب باز و روح آزاد آغاز کن، و در زیبایی صنعت الله متعال در این هوایی که آنرا استنشاق می کنید، و برای تو در هر جا موجود است فکر کن، بدون رنگی که چشم ها را خسته می سازد، اگر لحظه یی از تو قطع گردد دیگر زنده نمی مانی، وآبی را می نوشی، و غذایی را می خوری، و این انسان را که دوست داری، و این زمینی که بر روی آن راه می روی، و آن آسمانی که بسوی آن می نگری، و هرآنچه از مخلوقات خورد و بزرگ که چشم تو آن را می بیند و نمی بیند، همه ى آن از خلق الله متعال است كه خالق دانا است.

تفکر در مخلوقات الله متعال ما را به بزرگی و قدرت الله متعال معرفی می کند، و بزرگترین انسان احمق جاهل و گمراه کسی است که این خلق بی مثال بزرگ، با هم پیوسته و زیبا، دلالت کننده بر حکمت آشکار و قدرت مطلق را می بیند، سپس به خلق کننده یی که آن را از نیست به وجود آورده است ایمان نمی آورد.

الله متعال می فرماید:(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ) [الطور:35].

آيا از هيچ چيزى خلق شده‏ اند، يا آنكه خودشان خالق [خود] هستند.

(أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لا يُوقِنُونَ)[الطور: 36].

آيا آسمانها و زمين را [آنان] خلق كرده‏ اند[نه] بلكه يقين ندارند. .

فطرت سلیم الله متعال را بدون ضرورت به تعلیم می شناسد، الله متعال در ساخت آن توجه ورو آوردن سوی وی را خلق کرده است، مگر انسان راه گمراهى را انتخاب می کند، و ازالله متعال دور می شود.

و به همین سبب هنگامی که به آن مشکلی، دشواری و یا سختی برسد، و خطرى حتمی در خشکه و بحر برسد بدون درنگ بسوی الله متعال رو می آورد، و از وی کمک و نجات از آنچه در آن قرار گرفته است می طلبد. الله متعال کسى را که در دشواری گیر مانده باشد، هنگامی که به او دعاء کند استجابت می کند، و مشکل وی را رفع می سازد.

این خلق بزرگ، ازهمه چیزها بزرگتر است، بلکه هیچ چیزی از خلق وی به وی قیاس نمی گردد، پس او بزرگی است، که هیچ حدودی برای عظمت وی نیست، و هیچ کسی نمی تواند به علم خود او را احاطه کند. وی به صفت بلندی بر بندگان خود در بالای آسمان های خود متصف است.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) [الشورى:11].

مانند وی کسی نیست واوشنوا و بینا است.

هیچ چیزی از خلقش به وی مماثلت ندارد، و هر آنچه به ذهنت خطور کرد الله متعال آنچنان نیست.

الله متعال از بالای آسمان های خویش ما را می بیند و ما وی را نمی بینیم.

(لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) [الأنعام:103].

چشمها او را درنمى‏ يابند، و اوست كه ديدگان را درمى‏ يابد و او لطيف وآگاه است.

بلکه حواس و نیروی ما تحمل این را که وی را در این دنیا ببینیم تحمل ندارد.

موسی علیه السلام یکی از انبیاء الله متعال وقت اين را از الله متعال خواست كه با وی نزد کوه طور سخن مى گفت، وقت گفت: پروردگارا خود را به من بنماى تا بر تو بنگرم، الله متعال برای وی فرمود: (لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسَى صَعِقاً فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) [الأعراف:143].

هرگز مرا نخواهى ديد، ليكن به كوه بنگر پس اگر بر جاى خود قرار گرفت، به زودى مرا خواهيد ديد، پس چون پروردگارش به كوه جلوه نمود، آن را ريز ريز ساخت، و موسى بيهوش - بر زمين- افتاد، وچون به خود آمد، گفت: تو منزهى به درگاهت توبه كردم و من نخستين مؤمنانم.

آن کوه بزرگ و بلند از بین رفت، و از جلوه الله متعال به آن ریز ریز شد، پس چگونه انسان با نیروی ضعیف و ناتوان خود می تواند آنرا انجام دهد.

و از صفات الله متعال اینست که او تعالی بر هر چیز توانا است: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلا فِي الْأَرْض) [فاطر:44].

و هيچ چيز نه در آسمانها و نه در زمين الله را درمانده نكرده است .

زندگی و مرگ به دست او است. تمامی مخلوقات بر او محتاج اند، و او از تمامی مخلوق بی نیاز است، الله متعال فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) [فاطر:15].

اى مردم شما به الله نيازمنديد و الله بى ‏نياز ستوده شده است.

و از صفات وی سبحانه و تعالی احاطه علم وى به هر چیز است: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) [الأنعام:59].

و كليدهاى غيب تنها نزد اوست، جز او [كسى] آن را نمى‏ داند، و آنچه در خشكه و درياست مى‏ داند، و هيچ برگى فرو نمى‏ افتد مگر [اينكه] آن را مى‏ داند، و هيچ دانه‏ اى در تاريكي هاى زمين و هيچ تر و خشكى نيست مگر اينكه در كتابى روشن [ثبت] است.

آنچه را که زبان ما می گوید، اعضای بدن ما می کند و قلب های ما پنهان می کند می داند. خيانت چشم ها و آنچه را كه دلها نهان مى دارند مى‏ داند.

الله سبحانه از ما و احوال ما با خبر است، و هیچ چیزی در زمین و آسمان از وی پنهان نیست، نه غافل می شود، نه فراموش می کند، و نه خواب می رود، الله متعال می فرماید: (اللَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) [البقرة:255].

الله است كه معبودى جزاو نيست، زنده و برپادارنده است، نه خواب سبك او را فرو مى‏ گيرد و نه خواب گران، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمين است از آن اوست. كيست آن كس كه جز به اذن او در پيشگاهش شفاعت كند، آنچه در پيش روى آنان و آنچه در پشت‏ سرشان است مى‏ داند، و به چيزى از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمى‏ يابند. كرسى او آسمانها و زمين را در بر گرفته، و نگهدارى آنها بر او دشوار نيست، و اوست والاى بزرگ.

او را صفات کمال مطلقی است که در آن نقص و عیبی نیست.

وی را نام های نیکو و صفات عالی است. الله متعال می فرماید: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [الأعراف:180].

و نامهاى نيكو به الله اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانيد، و كسانى را كه در مورد نامهاى او به كژى مى‏ گرايند رها كنيد، عنقریب به [سزاى] آنچه انجام مى‏ دادند كيفر خواهند يافت.

الله سبحانه و تعالی در ملک خود شریک، همتا و همردیف ندارد.

از داشتن خانم و اولاد پاکیزه است، بلکه او از آن همه بی نیاز است، الله متعال می فرماید:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) بگو الله یگانه است .

(اللَّهُ الصَّمَدُ) الله بی نیاز است.

( لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ) نه (فرزندى) زاده و نه (خود) زاده شده است .

(وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ) و هيچ كس او را همتا نيست. [الإخلاص:1-4].

الله متعال می فرماید: (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا )

و گفتند [الله] رحمن فرزندى گرفته است.

(لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ) واقعا چيز زشتى را [بر زبان] آورديد.

(تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ) نزديك است كه آسمان ها از اين [سخن] بشكافند. و زمين چاک شود، و كوه ها به شدت فرو ريزند.

(أَن دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا) از اينكه براى [الله] رحمان فرزندى قايل شدند.

(وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ) [الله] رحمان را نسزد كه فرزندى بگيرد كند.

(إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا)

همه موجودات آسمانها و زمين بنده ‏وار نزد پروردگار [الله] رحمن مى ‏آيند. [مريم:88-93].

الله متعال به صفات جلال، جمال، قوت، عظمت، کبریاء، پادشاهی و مسلط متصف است.

و او همچنان به صفات کرم، مغفرت، رحمت و احسان متصف است، پس او بخشاینده یی است که رحمت وی همه چیز را در بر گرفته است .

و مهربان است که رحمت وی بر غضب وی پیشی گرفته است.

و کریمی است که کرم او را حدودی نیست و خزانه های وی تمام نمی گردند.

و نام هایش همه نیکو است که بر صفات کمال مطلقی که بجز به الله متعال مناسب نیست دلالت می کنند.

و دانستن صفات او سبحانه و تعالی در قلب محبت و احترام، بیم و فروتنی به الله را بیشتر می کند.

به همین سبب معنای لا اله إلا الله اینست که هیچ چیزی از عبودیت بجز به الله متعال منسوب نمی گردد، پس هیچ معبود بر حق جز الله متعال نيست، پس الله متعال متصف به صفات الوهیت و کمال است، و او خلق کننده و رزق دهنده، نعمت دهنده، زنده کننده، میراننده، منت گذار بر خلق خود است، پس او تنها مستحق عبادت است و او را شریکی نیست.

و اگر کسی از عبادت الله متعال سرکشی کند یا کس دیگری را بجز الله عبادت کند، پس شرک آورده و کافر شده است.

پس سجده، رکوع، فروتنی و نماز جز به الله نیست.

و بجز از الله متعال طلب نمی گردد، و دعا بجز بسوی او بالا نمی شود، و نیازمندی ها بجز از او طلب نمی گردد، و به هیچ نزدیکی، طاعت و عبادت بجز به الله متعال تقرب صورت نمی گیرد.

(قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) [الأنعام:162،163].

بگو هر آینه نماز، مناسک، زنده شدن و مردن من برای الله پروردگار عالمیان است.او را شریک نیست و به آن امر شده ام و من اولین مسلمانان هستم.

## ب - چرا الله متعال ما را خلق کرده است؟

جواب این سوال بزرگ بی نهایت مهم است، لازم است این جواب از وحی الهی گرفته شود؛ زیرا الله سبحانه و تعالی ذات است که ما را خلق کرده، او خالق است، که از هدف خلقت ما را با خبر می سازد، الله متعال می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [الذاريات: 56].

جن و انس را خلق نکرده ام جز اینکه عبادت مرا بکنند.

پس عبودیت صفت جامع برای همه مخلوقات الله متعال است که آنان را نمی توان شمرد، آغاز از بهترین مخلوقات (فرشتگان) تا سایر آنان از عجایب خلق الله متعال است، وهمه این امت ها در ترکیب زندگی خود بر عبودیت و پاکی ویاد کردن الله پروردگار عالمیان ساخته شده اند.

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ ۚ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) [الاسراء: 44].

آسمانهاى هفتگانه، و زمين، و هر كس كه در آنهاست او را تسبيح مى‏ گويند، و هيچ چيز نيست مگر اينكه در حال ستايش تسبيح اورا مى‏ گويد، ولى شما تسبيح آنها را درنمى‏ دانيد.

و فرشتگان چنان تسبیح می گویند همانند بنی آدم كه نفس می کشند.

مگر عبودیت انسان برای خالق وی اختیاری است اجباری نیست (اختیاری امتحانی).

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [التغابن: 2].

اوست آن ذات كه شما را آفريد، برخى از شما كافرند، و برخى مؤمن. والله به آنچه مى ‏كنيد بينا است.

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ) [الحج: 18].

آيا ندانستى كه الله را هر كس كه در آسمانها و هر كس در زمين است، و خورشيد و ماه و ستارگان و كوه ها و درختان و جنبندگان، و بسيارى از مردم براى او سجده مى كنند، و بسيارى‏ اند كه عذاب بر آنان واجب شده است، و هر كسى را الله خوار كند او را گرامى دارنده‏ اى نيست.

پس الله متعال ما را برای عبادت خود خلق کرده است، و کامیابی ما را در تحقق این عبادت امتحان می کند، پس اگر کسی الله را عبادت کند، او را دوست دارد، به او فروتنی کند، از اوامر او اطاعت مى کند، و از نواهی او اجتناب مى ورزد، به رضایت و خشنودی الهی، رحمت و محبت او تعالی رسیده، و الله متعال او را در مقابل این عمل جزای نیک می دهد. و کسی که از عبادت آنکه اورا خلق کرد وروزی داد ابا ورزید، از آن روگردانی نمود، از پذیرفتن اوامر الله متعال و اجتناب نواهی آن سرکشی کرد، یقینا که در غضب و خشم الهی و عذاب دردناک وی آغشته شد.

الله متعال ما را عبث نه آفریده است، وگمراه نگذاشته است، وجاهل ترین واحمق ترین مردم کسی است که گمان می کند او به این دنیا فرستاده شده است، و برای او شنوایی، بینایی و عقل داده شده است، سپس در این زندگی زمانی را سپری کرده است و مرده است، مگر نمی داند که چرا به این دنیا آمده است، و بعد از آن به کدام سو می رود.

الله متعال می فرماید: (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لا تُرْجَعُونَ) [المؤمنون:115].

آيا پنداشتيد كه شما را بيهوده آفريده‏ ايم، و اينكه شما به سوى ما بازگردانيده نمى ‏شويد.

در نزد وی کسی از ما به وی ایمان آورده بود، به او توکل می کرد، تمامی فیصله خود را به وی می گذاشت، او را دوست داشت، به او فروتنی می کرد، بسوی او با عبادات تقرب می جست، و در هر جا آنچه را تلاش می کرد که باعث خشنودی وی می شد، برابر نیست با کسی که به الله متعال کفر می ورزید، که وی را خلق کرده، و صورت بخشیده ، وآیات و دین وی را دروغ می پندارد و از پذیرفتن امر وی سرکشی می کند.

پس گروه اول به تکریم، ثواب، محبت و خشنودی می رسد، و گروه دیگر را خشم، غضب و عذاب می رسد.

چنانچه الله متعال مردم را بعد از مرگ شان از قبرهای شان بر می خیزاند، نیکوکاران را به نعمت های خود در جنت های پر از نعمت تکریم می کند، و گنهکار سرکش از عبادت الله متعال را به عذاب در دوزخ جزا می دهد.

اى مسلمان باید به بزرگی تکریم وثواب نیکوکاران فکر کنی، آنگاه که این ثواب و تکریم از جانب الله غنی و کریم که هیچ حدی کرم و رحمت او را نیست، و خزانه های وی تمام نمی شوند می باشد. این ثواب عالی ترین درجه نعمت می خواهد، نه خاتمه می یابد و نه فنا می شود (در این ارتباط در صفحات بعدی صحبت می کنیم).

همچنان تو باید شدت جزا و درد عذاب کافر را تصور کنی، آنگاه که از جانب الله جبار بزرگ متکبری که به جبروت و کبریایی وی حدی نیست صادر می شود.

# 2- محمد فرستاده الله است:

ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه وسلم بخش دوم رکن اساسی از ارکان اسلام، و قاعده اساسی است که بنای آن بر آن استوار می باشد.

و شخصى بعد از نطق به شهادتين به آن دو مسلمان می شود، پس گواهی می دهد که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و گواهی می دهد که محمد پیامبر الله است.

## أ- پس معنای پیامبر چیست؟ و محمد کیست؟ و آیا جز وی پیامبران دیگری هم استند؟

در این صفحات کوشش می کنیم به این سوال ها جواب ارائيه کنیم.

پیامبر مردی است که بلند ترین مکانت درصدق در سخن گفتن و اخلاق نیکودارد، الله متعال اورا از میان مردم اختیار می کند، و به وی آنچه را بخواهد از اوامر دین یا امور غیب وحی می کند، و به تبلیغ آن به مردم امر می شود، پس پیامبربشراست، مانند سایر بشر، همانند آنها می خورد، وهمانند آنها می نوشد، و به آنچه بشر نیاز دارد او نیز نیاز دارد، مگر به وحی یی که از جانب الله متعال بر وی نازل می گردد، و اورا بر آنچه الله از امور غیب می خواهد اطلاع می دهد، و اوامر دینی که آنرا به مردم می رساند ویژگی می دهد. واو از آنان به حفاظت وی از جانب الله متعال از انجام دادن گناهان کبیره، و هر چیز دیگری که مانع رسانیدن پیام الله متعال به مردم می گردد نیز متمايز می باشد.

در اینجا بعضی از داستان های پیامبران گذشته قبل از رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیان می کنیم، تا برای ما آشکار گردد که پیام پیامبران یکی بود، و آن دعوت بسوی عبادت الله یگانه است، و از قصه آغاز بشریت و دشمنی شیطان با پدر بشر آدم علیه السلام و اولاد وی آغاز می کنیم.

## ب- اولین پیامبران پدر ما آدم علیه السلام است:

الله متعال پدر ما آدم علیه السلام را از گل آفريد، سپس در وی روح خود را دمید، الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ)[الأعراف :11].

هر آئينه‏ شما را آفريديم، سپس به صورتگرى شما پرداختيم، آنگاه به فرشتگان گفتيم براى آدم سجده كنيد، پس [همه] سجده كردند جز ابليس كه از سجده‏ كنندگان نبود.

(قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۖ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ) [الأعراف : 12].

فرمود: چون تو را به سجده امر كردم چه چيز تو را باز داشت از اينكه سجده كنى، گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفريدى، و او را از گل آفريدى.

(قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ) [الأعراف : 13].

فرمود از آن [مقام] فرو شو تو را نرسد كه در آن [جايگاه] تكبر نمايى پس بيرون شو كه تو از خوارشدگانى.

(قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ) [الأعراف : 14].

گفت مرا تا روزى كه [مردم] برانگيخته خواهند شد مهلت ده.

(قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) [الأعراف : 15].

فرمود: تو از مهلت یافتگانی.

پس از الله متعال خواست به او مهلت دهد، وبه او عقوبت عاجل ندهد، و اورا اجازه دهد که آدم و اولاد وی را از روی حسد و کینه که به آنان داشت فریب دهد، پس الله متعال به سبب حکمتی که می خواست شیطان را توانایی فریب دهی آدم و اولاد وی بجز بندگان مخلص داد، وآدم و اولاد وی را امر کرد که شیطان را عبادت نکنند، و به فریب وی تسلیم نشوند، و از وی به الله پناه ببرند، و اولین فریب شیطان از آدم علیه السلام و خانمش حوا (آن را که الله متعال از قبرغه اش خلق کرد) اين بود كه در قصه ذيل الله متعال آنرا بیان نموده است:

(وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) [الأعراف :19].

اى آدم تو با خانم خويش در آن باغ سكونت كن، و از هر جا كه خواهيد بخوريد، ولى به اين درخت نزديك مشويد كه از ستمكاران خواهيد شد.

(فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ) [الأعراف :20].

پس شيطان آن دو را وسوسه كرد؛ تا آنچه را از عورتهايشان برايشان پوشيده مانده بود براى آنان نمايان گرداند، وگفت پروردگارتان شما را از اين درخت منع نكرده جز آنكه [مبادا] دو فرشته گرديد يا از [زمره] جاودانان شويد.

(وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ )[الأعراف :21].

و براى آن دو سوگند ياد كرد كه من قطعا از خيرخواهان شما هستم.

(فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ ۚ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۖ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ) [الأعراف :22].

پس آن دو را با فريب به سقوط كشانيد، پس چون آن دو از [ميوه] آن درخت [ممنوع] چشيدند، برهنگى‏ هايشان بر آنان آشكار شد، و به چسبانيدن برگ[هاى درختان] بهشت بر خود آغاز كردند، و پروردگارشان آن دو را صدا زد مگر شما را از اين درخت منع نكرده بودم، و به شما نگفتم كه در حقيقت‏ شيطان براى شما دشمنى آشكار است.

(قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ) [الأعراف :23].

گفتند: پروردگارا ما بر خويشتن ستم كرديم، و اگر مارا نبخشى و به ما رحم نكنى مسلما از زيانكاران خواهيم بود.

(قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ) [الأعراف :24].

فرمود: فرود آييد كه بعضى از شما دشمن بعضى ديگريد، و براى شما در زمين تا هنگامى [معين] آرامشگاه و بهره مندى داريد.

(قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ) [الأعراف :25].

فرمود: در آن زندگى مى ‏كنيد، و در آن مى‏ ميريد و از آن برانگيخته خواهيد شد.

(يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ) [الأعراف :26].

اى فرزندان آدم در حقيقت ما براى شما لباسى فرو فرستاديم كه عورتهاى شما را پوشيده مى دارد، و [براى شما] زينتى است، ولى بهترين لباس تقوا است، اين از نشانه‏ هاى [قدرت] خداوند است تا آنها پند گيرند.

(يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.) [الأعراف :27].

اى فرزندان آدم شيطان شما را به فتنه نيندازد چنانكه پدر و مادر شما را از بهشت بيرون کرد، و لباسشان را از ايشان بركند؛ تا عورتهايشان را بر آنان نمايان كند، در حقيقت او و قبيله‏ اش شما را از آنجا كه آنها را نمى ‏بينيد مى ‏بينند، ما شياطين را دوستان كسانى قرار داديم كه ايمان نمى ‏آورند.

و بعد از اینکه آدم علیه السلام به زمین فرود آمد و صاحب فرزندان و اولاد گردید، وی علیه السلام وفات کرد، سپس اولادهایش گروهی بعد از گروه افزایش یافتند، و به فریب های شیطان مواجه شدند و انحراف و عبادت قبرهای پدران نیکوی شان در آنان شایع شد، و از ایمان بسوی شرک رو آوردند، و الله متعال بسوی آنان پیامبری از خود آنان (نوح علیه السلام) را فرستاد.

## ج - نوح علیه السلام:

میان وی و آدم علیه السلام ده قرن بود، وی را الله متعال بسوی قومش آنگاه فرستاد که گمراه شدند، و آغاز به عبادت معبودان بجز الله کردند، آنان بت ها، سنگ ها و قبرها را که مشهورترین آنان "ود"، "سواع"، "یغوث"، "یعوق" و"نسر" بود را می پرستیدند، پس الله متعال براى ایشان پیامبر را فرستاد که آنان را بسوی عبادت یگانه الله متعال بگرداند، چنانچه الله متعال در این قول خود خبر می دهد:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) [الأعراف:59].

(وهر آئینه نوح را بسوی قومش فرستاديم، او گفت اى قوم من: الله را عبادت کنید، شما را بجز او معبودی نیست، هر آئینه من بر شما از عذاب روز بزرگ خوف دارم).

نوح عليه السلام به دعوت قوم خویش بسوی عبادت الله متعال مدت زمان طولانی یی ادامه داد مگر بجز عده یی اندک با او ایمان نیاوردند، پس به پروردگار خود چنین دعا کرد:

(رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ) [نوح:5].

پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت كردم.

(فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ) [نوح:6].

و دعوت من جز بر گريز شان نيافزود.

(وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ) [نوح:7].

و من هر بار كه آنان را دعوت كردم تا ايشان را بيامرزى، انگشتان شان را درگوشهای شان كردند، و چادر خويش بر سر كشيدند، و اصرار ورزيدند، و هر چه بيشتر بر كبر خود افزودند.

(ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ) [نوح:8].

سپس من آشكارا آنان را دعوت كردم.

(ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ) [نوح:9].

باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشيده نيز به ايشان گفتم.

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ) [نوح:10].

و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهيد كه او همواره آمرزنده است.

(يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ) [نوح:11].

[تا] بر شما از آسمان باران پى در پى فرستد.

(وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا ) [نوح:12].

و شما را به اموال و پسران يارى كند، و برايتان باغها قرار دهد و نهرها براى شما پديد آورد.

(مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ) [نوح:13].

شما را چه شده است كه از شكوه الله بيم نداريد.

(وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا) [نوح:14].

و حال آنكه شما را مرحله به مرحله خلق كرده است.

با وجود این تلاش پیهم و حرص عجیب بر هدایت قومش، مگر آنان او را تکذیب کرده ووی را به استهزاء گرفتند، و وی را به دیوانگی متهم کردند.

پس الله متعال بر وی وحی کرد که:

(لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) [هود:36].

از قوم تو جز كسانى كه [تاكنون] ايمان آورده‏ اند هرگز[كسى]ايمان نخواهد آورد، پس ازآنچه میکردند غمگين مباش.

و وی را به ساختن کشتی امر کرد که در آن هر آنکه را به وی ایمان آورده اند حمل کند.

(وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ) [هود:38].

و [نوح] كشتى را مى‏ ساخت و هر بار كه اشراف از قومش بر او مى‏ گذشتند، او را مسخره میکردند، مى گفت: اگر ما را مسخره مى ‏كنيد ما [نيز] شما را همان گونه كه مسخره مى ‏كنيد مسخره خواهيم كرد.

(فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ) [هود:39].

به زودى خواهيد دانست چه كسى را عذابى خوار كننده درمى ‏رسد، و بر او عذابى پايدار فرود مى ‏آيد.

(حَتَّى إِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلاَّ مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ ) [هود:40].

تا آنگاه كه فرمان ما در رسيد، و تنور فوران كرد، فرموديم: از هر جنسى يك جفت[نر وماده]، ونيز مومنان وخانواده ات را دركشتى سوار كن، مگر آنان كه پيشترحكم عذاب برآنان رفته است، و جز اندكى همراهش ايمان نياوردند.

(وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا ۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ) [هود:41].

و[نوح] گفت: در آن سوار شويد، به نام الله است روان‏شدنش و لنگر انداختنش، بى گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.

(وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلاَ تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ) [هود:42].

و آن [كشتى] ايشان را در ميان موجى كوه‏ آسا مى ‏برد، و نوح پسرش را كه در كنارى وى بود، صدازد اى پسرك من با ما سوار شو و با كافران مباش.

(قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاء قَالَ لاَ عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِلاَّ مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ) [هود:43].

گفت: به زودى به كوهى پناه مى ‏برم كه مرا از آب در امان نگاه مى دارد، گفت (نوح) : امروز در برابر فرمان الله هيچ نگاهدارنده ‏اى نيست مگر كسى كه [الله بر او] رحم كند، و موج ميان آن دو حايل شد و [پسر] از غرق‏ شدگان گرديد.

(وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ وَيَا سَمَاء أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاء وَقُضِيَ الأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [هود:44].

و گفته شد: اى زمين آب خود را فرو بر، و اى آسمان [بارانت را] بازدار، و آب فرونشانده شد، و كار به انجام رسيد و [كشتى] بر [كوه] جودى قرار گرفت، و گفته شد: نفرين بر قوم ستمكاران.

(وَنَادَى نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابُنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ )[هود:45].

و نوح پروردگار خود را آواز داد، وگفت: پروردگارا پسرم از خاندان من است، و قطعا وعده تو راست است و تو بهترين داورانى.

(قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ) [هود:46].

فرمود: اى نوح او در حقيقت از خاندان تو نيست او [داراى] كردارى ناشايسته است، پس چيزى را كه بدان علم ندارى از من مخواه، من به تو اندرز مى‏ دهم كه مبادا از نادانان باشى.

(قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلاَّ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ)[هود:47].

گفت پروردگارا من به تو پناه مى برم كه از تو چيزى بخواهم كه بدان علم ندارم، و اگر مرا نيامرزى و به من رحم نكنى از زيانكاران خواهم بود.

( قيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلاَمٍ مِّنَّا وَبَركَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) [هود:48].

گفته شد: اى نوح با درودى از ما و بركتهايى بر تو و بر گروه هايى كه با تواند فرود آ، وگروه هايى هستند كه به زودى برخوردارشان مى ‏كنيم، سپس از جانب ما عذابى دردناك به آنان مى ‏رسد.

## د - پیامبر هود علیه السلام:

الله متعال بسوی قوم عاد در منطقه یی که احقاف نامیده می شود - بعد از آنکه گمراه شدند، و بجز از الله را عبادت مى کردند - پیامبری از خود شان فرستاد و او (هود علیه السلام) بود.

الله متعال از این واقعه به این قول خویش خبر می دهد: (وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ) [الأعراف:65].

و به سوى عاد برادرشان هود را [فرستاديم] گفت: اى قوم من الله را بپرستيد كه براى شما معبودى جز او نيست پس آيا پرهيزگارى نمى ‏كنيد.

( قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وِإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ) [الأعراف:66].

سران قومش كه كافر بودند گفتند: در حقيقت ما تو را در [نوعى] سفاهت مى ‏بينيم وتو را از دروغگويان مى ‏پنداريم.

(قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ) [الأعراف:67].

گفت: اى قوم من در من سفاهتى نيست، ولى من فرستاده‏ اى از جانب پروردگار جهانيانم.

(أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) [الأعراف:68].

پيامهاى پروردگارم را به شما مى ‏رسانم، و براى شما خير خواهى امينم.

(أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [الأعراف:69].

آيا تعجب كرديد كه بر مردى از خودتان پندى از جانب پروردگارتان براى شما آمده، تا شما را هشدار دهد و به خاطر آوريد زمانى را كه [خداوند] شما را پس از قوم نوح جانشينان [آنان] قرار داد، و در خلقت بر قوت شما افزود، پس نعمتهاى الله را به ياد آوريد تا رستگار شويد.

(قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) [الأعراف:70].

گفتند: آيا به سوى ما آمده‏ اى كه تنها الله را بپرستيم، و آنچه را كه پدرانمان مى پرستيدند رها كنيم، اگر راست مى‏ گويى آنچه را به ما وعده مى‏ دهى براى ما بياور.

(قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤكُم مَّا نَزَّلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ) [الأعراف:71].

گفت:راستى كه عذاب وخشمى[سخت]از پروردگارتان بر شما مقرر گرديده است، آيا در باره نامهايى كه خود و پدرانتان [براى بتها] نامگذارى كرده‏ ايد و الله بر [حقانيت] آنها برهانى فرو نفرستاده، با من مجادله مى ‏كنيد پس منتظر[عذاب الهى] باشيد و من [هم] با شما از منتظرانم.

( فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ) [الأعراف:72].

پس او و كسانى را كه با او بودند به رحمتى از خود نجات داديم، و كسانى را كه آيات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند ريشه‏ كن كرديم.

پس الله متعال بر آنها باد تند را در هشت روز فرستاد، که هر چیز را به امر پروردگار خود از بین برد، و الله متعال هود و کسانی را که همراه وی بودند نجات داد.

## هـ - پیامبر صالح علیه السلام

سپس مدت دیگری گذشت، و قبیله ثمود در شمال جزیره عرب به وجود آمد، و از راه هدایت گمراه شدند، چنانچه قبیله های قبل از آنان شده بودند.

پس الله متعال بسوی آنان پیامبری از خود شان (صالح علیه السلام) را فرستاد، و وی را با نشانه های خود که دلالت بر راستگویی وی می کرد مورد تایید قرار داد، و آن عبارت از شتر بزرگی بود که در مخلوقات شبیه نداشت، و الله متعال در مورد آن خبر داد و فرمود: (وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَـذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوَءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ) [الأعراف: 73].

و به سوى [قوم] ثمود صالح برادرشان را [فرستاديم] گفت: اى قوم من الله را بپرستيد براى شما معبودى جز او نيست، در حقيقت براى شما از جانب پروردگارتان دليلى آشكار آمده است، اين شتر[ماده‏] الله براى شماست كه پديده‏ اى شگرف است، پس آن را بگذاريد تا در زمين الله بخورد و گزندى به او نرسانيد، تا [مبادا] شما را عذابى دردناك فرو گيرد.

(وَاذْكُرُواْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ) [الأعراف: 74].

و به ياد آوريد هنگامى را كه شما را پس از [قوم] عاد جانشينان [آنان] گردانيد، و درزمين به شما جاى [مناسب] داد، در دشتهاى آن [براى خود] كاخهايى اختيار مى كرديد، و از كوه ها خانه ‏هايى [زمستانى] مى‏ تراشيديد، پس نعمتهاى الله را به ياد آوريد و در زمين سر به فساد برمداريد.

(قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُون َ) [الأعراف: 75].

سران قوم او كه استكبار ‏ورزيده بودند؛ به مستضعفانى كه ايمان آورده بودند گفتند: آيا میدانید كه صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است، گفتند: بى‏ ترديد ما به آنچه وى بدان رسالت ‏يافته است مؤمنيم.

(قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِيَ آمَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) [الأعراف: 76].

كسانى كه استكبار ‏ورزيده بودند گفتند: ما به آنچه شما بدان ايمان آورده‏ ايد كافريم.

(فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) [الأعراف: 77].

پس آن ماده‏ شتر را پى كردند، و از فرمان پروردگار خود سرپيچيدند، و گفتند: اى صالح اگر از پيامبرانى آنچه را به ما وعده مى‏ دهى براى ما بياور.

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ) [الأعراف: 78].

آنگاه زمين‏ لرزه آنان را فرو گرفت، و در خانه هايشان از پا درآمدند.

(فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) [الأعراف: 79].

پس [صالح] از ايشان روى برتافت، و گفت: اى قوم من به راستى من پيام پروردگارم را به شما رساندم، و خير شما را خواستم ولى شما [خيرخواهان و نصيحتگران] را دوست نمى داريد.

الله متعال بعد از آن پیامبران زیادی بر ملت های روی زمین فرستاد، و هیچ امتی نبود مگر اینکه بیم دهنده در آن فرستاده نشده باشد.

الله متعال از برخی آنان ما را اطلاع داده است، و از بسیاری آنان اطلاع نداده است، و همه شان پیام واحدی را با خود حمل می کردند، و آن عبارت از امر کردن مردم به عبادت الله متعال یگانه، و آنکه شریکی او را نیست بود، و اجتناب از عبادت غير الله است. الله متعال فرمود:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ) [النحل:36].

و در حقيقت در ميان هر امتى فرستاده‏ اى برانگيختيم، [تا بگويد] الله را بپرستيد و از طاغوت بپرهيزيد، پس از ايشان كسى است كه الله [او را] هدايت كرده، و از ايشان كسى است كه گمراهى بر او سزاوار است، بنابراين در زمين بگرديد و ببينيد فرجام تكذيب ‏كنندگان چگونه بوده است.

## و - پیامبر ابراهیم علیه السلام

سپس الله متعال بعد از آن ابراهیم علیه السلام را بسوی قومش بعد از آنکه گمراه شدند، و کوکب ها و بت ها را عبادت کردند فرستاد. الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِه عَالِمِينَ ) [الأنبياء: 51].

و در حقيقت پيش از آن به ابراهيم رشد [فكرى]اش را داديم و ما به [شايستگى] او دانا بوديم.

(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ) [الأنبياء: 52].

آنگاه كه به پدر خود و قومش گفت: اين مجسمه ‏هايى كه شما ملازم آنها شده‏ ايد چيستند؟

( قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءنَا لَهَا عَابِدِينَ ) [الأنبياء: 53].

گفتند: پدران خود را پرستنده گان آنها يافتيم

(قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ) [الأنبياء: 54].

گفت: قطعا شما و پدرانتان در گمراهى آشكارى بوديد.

(قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ) [الأنبياء: 55].

گفتند: آيا حق را براى ما آورده‏ اى، يا تو از شوخى‏ كنندگانى.

(قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ) [الأنبياء: 56].

گفت: [نه] بلكه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمين است، همان ذات كه آنها را پديد آورده است، و من بر اين [واقعيت] از گواهانم.

(وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ) [الأنبياء: 57].

و سوگند به الله كه پس از آنكه پشت كرديد و رفتيد، قطعا در كار بتهاى تان تدبيرى خواهم كرد.

(فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُون ) [الأنبياء: 58].

پس آنها را جز بزرگترشان را ريز ريز كرد؛ تا باشد كه ايشان به سراغ آن بروند.

(قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ) [الأنبياء: 59].

گفتند: چه كسى با معبودان ما چنين [معامله‏ اى] كرده، كه او واقعا از ستمكاران است.

(قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ) [الأنبياء: 60].

گفتند: شنيديم جوانى از آنها [به بدى] ياد میکرد، كه به او ابراهيم گفته مى ‏شود.

(قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ) [الأنبياء: 61].

گفتند: پس او را در برابر ديدگان مردم بياوريد، باشد كه آنان گواهى دهند.

(قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ) [الأنبياء: 62].

گفتند: آيا تو با معبودان ما چنين كردى اى ابراهيم.

(قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ) [الأنبياء: 63].

گفت : [نه] بلكه آن را اين بزرگترشان كرده است، اگر سخن مى‏ گويند از آنها بپرسيد.

(فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ ) [الأنبياء: 64].

پس به خود آمدند، و [به يكديگر] گفتند: در حقيقت‏ شما ستمكاريد.

(ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاء يَنطِقُونَ ) [الأنبياء: 65].

سپس سرافكنده شدند، [و گفتند] قطعا دانسته‏ اى كه اينها سخن نمى‏ گويند.

(قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ) [الأنبياء: 66].

گفت: آيا جز الله چيزى را مى ‏پرستيد كه هيچ سود و زيانى به شما نمى ‏رسانند.

(أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ) [الأنبياء: 67].

اف بر شما و بر آنچه غير از الله مى ‏پرستيد، مگر نمى‏ انديشيد.

(قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ) [الأنبياء: 68].

گفتند: اگر كارى مى ‏كنيد، او را بسوزانيد، و معبودان تان را يارى دهيد.

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ) [الأنبياء: 69].

گفتيم: اى آتش براى ابراهيم سرد و بى‏ آسيب باش.

(وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ) [الأنبياء: 70].

و خواستند به او نيرنگى بزنند، ولى آنان را زيانكارترين [مردم] قرار داديم.

سپس ابراهیم علیه السلام با فرزندش اسماعیل علیه السلام بعد از آن از فلسطین به مکه هجرت کردند، و الله تعالی او و فرزندش اسماعیل را به بنای کعبه مشرف امر نمود، و مردم را بسوی حج وعبادت الله متعال نزد آن دعوت کرد.

(وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) [البقرة:125].

و به ابراهيم و اسماعيل فرمان داديم كه خانه مرا براى طواف‏ كنندگان و معتكفان و ركوع و سجده كنندگان پاكيزه كنيد.

## ز - پیامبر لوط علیه السلام

سپس بعد از آن الله متعال لوط علیه السلام را بسوی قومش فرستاد. و آنان قوم بد کاری بود ند و بجز از الله را پرستش می کرد ند، و مرتکب فاحشه در میان خود می شدند. الله متعال می فرماید:

(وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) [الأعراف: 80].

و لوط را [فرستاديم] هنگامى كه به قوم خود گفت: آيا آن كار زشتى را مرتكب مى ‏شويد، كه هيچ كس از جهانيان در آن بر شما پيشى نگرفته است.

( إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ) [الأعراف: 81].

شما از روى شهوت به جاى زنان با مردان درمى ‏آميزيد، آرى شما گروهى تجاوزكاريد.

(وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) [الأعراف: 82].

ولى پاسخ قومش جز اين نبود كه گفتند: آنان را از شهرتان بيرون كنيد؛ زيرا آنان كسانى‏ اند كه به پاكى تظاهر مى كنند.

پس الله متعال وی و اهل وی را بجز خانمش که از جمله کافران بود نجات داد، چنانچه وی را امر کرد که وی واهلش شب از قریه خارج شوند، و هنگامی که فرمان الله متعال آمد آن [شهر] را زير و زبر كرد، و سنگ‏پاره ‏هايى از [نوع] سنگ گلهاى لايه لايه بر آن فرو ريخت.

## ح - پیامبر شعیب علیه السلام

سپس الله متعال بعد از آن به قوم مدین برادر شان شعیب را بعد از آنکه گمراه شدند، و در آنان اخلاق ناپسندیده و تجاوز بر مردم، کم کردن در پیمانه و وزن شایع شد فرستاد، الله متعال به این قول خود خبر داد:

(وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ )[الأعراف: 85].

و به سوى [مردم] مدين برادرشان شعيب را [فرستاديم] گفت: اى قوم من الله را پرستش كنيد براى شما هيچ معبودى جز او نيست، در حقيقت‏ شما را از جانب پروردگارتان برهانى روشن آمده است، پس پيمانه و ترازو را تمام نهيد، واموال مردم را كم مدهيد، و در زمين پس از اصلاح آن فساد مكنيد. اين [رهنمودها] اگر مؤمنيد براى شما بهتر است.

(وَلاَ تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُواْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ) [الأعراف: 86].

و بر سر هر راهى منشينيد كه [مردم را] بترسانيد، و كسى را كه ايمان به الله آورده از راه الله باز داريد، و راه او را كج بخواهيد، و به ياد آوريد هنگامى را كه اندك بوديد سپس شما را بسيار گردانيد. و بنگريد كه فرجام فسادكاران چگونه بوده است.

(وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُواْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يْؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّى يَحْكُمَ اللّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ) [الأعراف: 87].

و اگر گروهى از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‏ ام ايمان آورده، و گروه ديگر ايمان نياورده‏ اند صبر كنيد، تا الله ميان ما داورى كند [كه] او بهترين داوران است.

(قاَلَ الْمَلأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ) [الأعراف: 88].

سران قومش كه تكبر ‏ورزيده بودند، گفتند: اى شعيب يا تو و كسانى را كه با تو ايمان آورده‏ اند از شهر خودمان بيرون خواهيم كرد، يا به كيش ما برگرديد. گفت: آيا هر چند كراهت داشته باشيم.

(قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ) [الأعراف: 89].

اگر بعد از آنكه الله ما را از آن نجات بخشيده [باز] به كيش شما برگرديم، در حقيقت به الله دروغ بسته‏ ايم، و ما را سزاوار نيست كه به آن بازگرديم مگر آنكه الله پروردگار ما بخواهد، [كه] پروردگار ما از نظر علم بر هر چيزى احاطه دارد، بر الله توكل كرده‏ ايم، بار پروردگارا ميان ما و قوم ما به حق داورى كن كه تو بهترين داورانى.

(وَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ ) [الأعراف: 90].

و سران قومش كه كافر بودند، گفتند: اگر از شعيب پيروى كنيد در اين صورت قطعا زيانكاريد.

(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ) [الأعراف: 91].

پس زمين‏ لرزه آنان را فرو گرفت، و در خانه ‏هايشان از پا درآمدند.

(الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَانُواْ هُمُ الْخَاسِرِينَ ) [الأعراف: 92].

كسانى كه شعيب را تكذيب كرده بودند، گويى خود در آن [ديار] سكونت نداشتند، كسانى كه شعيب را تكذيب كرده بودند خود آنها زيانكاران بودند.

(فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ) [الأعراف: 93].

پس [شعيب] از ايشان روى برتافت، و گفت: اى قوم من به راستى كه پيامهاى پروردگارم را به شما رسانيدم، و پندتان دادم ديگر چگونه بر گروهى كه كافرند دريغ بخورم.

## ط - پیامبر موسی علیه السلام

سپس در مصر پادشاه سرکش و متکبر نشأت کرد ،که او فرعون بود، ادعای خدایی داشت، و مردم را امر می کرد که وی را عبادت کنند، کسی را که از آنان می خواست ذبح می کرد، و بر کسی که می خواست ظلم می کرد. الله متعال از وی به این قول خود خبر داده و می فرماید:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ) [القصص: 4].

فرعون در سرزمين [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت، طبقه‏ اى از آنان را زبون مى‏ داشت، پسران شان را سر مى ‏بريد، و زنان شان را [براى بهره‏ كشى] زنده بر جاى مى‏ گذاشت، و وى از فسادكاران بود.

(وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ) [القصص: 5].

و خواستيم بر كسانى كه در آن سرزمين فرو دست‏ شده بودند منت نهيم، و آنان را پيشوايان [مردم] گردانيم، و ايشان را وارث [زمين] كنيم.

(وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ) [القصص: 6].

و در زمين قدرتشان دهيم، و[از طرفى] به فرعون و هامان و لشكريان شان آنچه را كه از جانب آنان بيمناك بودند نشان دهيم.

(وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ) [القصص: 7].

و به مادر موسى وحى كرديم كه او را شير ده، و چون براو بيمناك شدى او را در نيل بينداز، و مترس، واندوه مدار، كه ما او را به تو بازمى‏ گردانيم، و او را از [زمره] پيامبران قرار مى‏ دهيم.

(فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ) [القصص: 8].

پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند، تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مايه اندوه شان باشد، آرى فرعون و هامان و لشكريان آنها خطاكار بودند.

(وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ) [القصص: 9].

و همسر فرعون گفت: [اين كودك] نور چشم من و تو خواهد بود، او را مكشيد، شايد براى ما سودمند باشد، ويا او را به فرزندى بگيريم، ولى آنها خبر نداشتند.

(وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ) [القصص: 10].

و دل مادر موسى [از هر چيز جز از فكر فرزند] تهى گشت، اگر قلبش را استوار نساخته بوديم تا از ايمان‏ آورندگان باشد، چيزى نمانده بود كه آن [راز] را افشاء كند.

(وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ) [القصص: 11].

و به خواهر [موسى] گفت: از پى او برو، پس او را از دور ديد در حالى كه آنان متوجه نبودند.

(وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ) [القصص: 12].

و از پيش شير دايگان را براو حرام گردانيده بوديم، پس [خواهرش آمد و] گفت: آيا شما را بر خانواده‏ اى راهنمايى كنم كه براى شما از وى سرپرستى كنند و خيرخواه او باشند.

(فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ) [القصص: 13].

پس او را به مادرش بازگردانيديم، تا چشمش [بدو] روشن شود، وغم نخورد وبداند كه وعده خدا حق است، ولى بيشترشان نمى‏ دانند.

(وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ) [القصص: 14].

و چون به رشد و كمال خويش رسيد، به او حكمت و دانش عطاء كرديم، و نيكوكاران را چنين پاداش مى‏ دهيم.

(وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ) [القصص: 15].

و داخل شهر شد بى‏آنكه مردمش متوجه باشند، پس دو مرد را با هم در زد و خورد يافت‏، يكى از پيروان او و ديگرى از دشمنانش [بود]، آن كس كه از پيروانش بود بر ضد كسى كه دشمن وى بود از او يارى خواست، پس موسى مشتى بدو زد و او را كشت، گفت: اين كار شيطان است چرا كه او دشمن گمراه‏ كننده آشكار است.

( قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ) [القصص: 16].

گفت: پروردگارا من برخويشتن ستم كردم، مرا ببخش، پس الله او را بخشيد، هر آئينه او آمرزنده مهربان است.

( قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ) [القصص: 17].

[موسى] گفت: پروردگارا به پاس نعمتى كه بر من ارزانى داشتى، هرگز پشتيبان مجرمان نخواهم شد.

(فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ) [القصص: 18].

[شب را] با ترس ونگرانى در شهر به صبح رساند، ناگهان همان كسى كه ديروز از وى يارى خواسته بود [باز] با فرياد ازاو يارى خواست، موسى به او گفت: به راستى كه تو آشكارا گمراهى.

(فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ) [القصص: 19].

و چون خواست به سوى آنكه دشمن هر دوايشان بود حمله آورد، گفت: اى موسى آيا مى‏ خواهى مرا بكشى چنانكه ديروز شخصى را كشتى، تومى‏ خواهى در سرزمين فقط زورگو باشى، ونمى‏ خواهى از اصلاحگران باشى.

(وَجَاء رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ) [القصص: 20].

و از دور افتاده‏ ترين [نقطه] شهر مردى دوان دوان آمد، [و] گفت: اى موسى سران قوم در باره تو مشورت مى كنند تا تو را بكشند، پس [از شهر] خارج شو من از خيرخواهان تواستم.

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ) [القصص: 21].

موسى ترسان و نگران از آنجا بيرون رفت، [در حالى كه مى] گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمكاران نجات ده.

(وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاء مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاء السَّبِيلِ ) [القصص: 22].

و چون به سوى [شهر] مدين رو نهاد، [با خود] گفت: اميد است پروردگارم مرا به راه راست هدايت كند.

(وَلَمَّا وَرَدَ مَاء مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاء وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) [القصص: 23].

و چون به آب مدين رسيد گروهى از مردم را بر آن يافت كه [دامهاى خود را ] آب مى‏ دادند، و پشت‏ سرشان دو زن را يافت كه [گوسفندان خود را] دور میکردند،[موسى] گفت: چرا چنين مى كنيد ؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمى‏ دهيم تا شبانان [همگى گوسفندانشان را] برگردانند، و پدر ما پير مرد كهنسالى است.

(فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) [القصص: 24].

پس براى آن دو [گوسفندان را] آب داد، آنگاه به سوى سايه برگشت، وگفت: پروردگارا من به هر خيرى كه سويم بفرستى نيازمندم.

(فَجَاءتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاء قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ) [القصص: 25].

پس يكى از آن دو زن در حالى كه به شرم وحيا گام برمى‏ داشت، نزد وى آمد [و] گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب‏دادن [گوسفندان] براى ما مزد دهد، و چون [موسى] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حكايت كرد، [وى] گفت: مترس از گروه ستمكران نجات يافتى.

(قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ) [القصص: 26].

يكى از آن دو [دختر] گفت: اى پدر او را استخدام كن چرا كه بهترين كسى است كه استخدام مى ‏كنى شخص توانا وامانتدار است.

(قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاء اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ) [القصص: 27].

[شعيب] گفت: من مى‏ خواهم يكى از اين دو دختر خود را [كه مشاهده مى ‏كنى] به نكاح تو در آورم، به اين [شرط] كه هشت‏ سال براى من كار كنى، و اگر ده سال را تمام كردى اختيار با تو است، و نمى‏ خواهم بر تو سخت گيرى نمايم، و مرا ان شاء الله از درستكاران خواهى يافت.

(قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ) [القصص: 28].

[موسى] گفت: اين [قرار داد] ميان من و تو باشد، كه هر يك از دو مدت را به انجام رسانيدم بر من تعدى [روا] نباشد، و الله بر آنچه مى‏ گوييم وكيل است.

(فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ) [القصص: 29].

و چون موسى آن مدت را به پايان رسانيد، و همسرش را [همراه] برد، آتشى را از دور در كنار طور مشاهده كرد، به خانواده خود گفت: [اينجا] بمانيد كه من آتشى از دور ديدم شايد خبرى از آن يا شعله‏ اى آتش برايتان بياورم، باشد كه خود را گرم كنيد.

(فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِن شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ) [القصص: 30].

پس چون به آن [آتش] رسيد، از جانب راست وادى در آن جايگاه مبارك، از آن درخت ندا آمد، كه اى موسى منم من الله پروردگار جهانيان.

(وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ) [القصص: 31].

و[فرمود] عصاى خود را بيفكن پس چون ديد آن مثل مارى مى ‏جنبد، پشت كرد وبرنگشت، اى موسى پيش آى و مترس كه تو در امانى.

(اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاء مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ) [القصص: 32].

دست ‏خود را به گريبانت ببر تا سپيد بى‏ گزند بيرون آيد، و [براى رهايى ] از اين هراس بازويت را به خويشتن بچسبان، اين دو [نشانه] دو برهان از جانب پروردگار تو است [كه بايد] به سوى فرعون و سران [كشور] او [ببرى] زيرا آنان همواره قومى نافرمانند.

(قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ) [القصص: 33].

گفت: پروردگارا من كسى از ايشان را كشته‏ ام مى‏ ترسم مرا بكشند.

(وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ) [القصص: 34].

و برادرم هارون از من زبان‏ آورتر است، پس او را با من به دستيارى گسيل دار تا مرا تصديق كند؛ زيرا مى‏ ترسم مرا تكذيب كنند.

(قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ) [القصص: 35].

فرمود: به زودى بازويت را به [وسيله] برادرت نيرومند خواهيم كرد، و براى شما هر دو تسلطى قرار خواهيم داد، كه با [وجود] آيات ما به شما دست نخواهند يافت‏ شما و هر كه شما را پيروى كند چيره خواهيد بود.

پس موسی و برادرش هارون به سوی فرعون - پادشاه متکبر- رفتند ووی را به پرستش الله پروردگار عالمیان دعوت کردند.

(قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ) [الشعراء: 23].

فرعون گفت: پروردگار جهانيان چيست.

(قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إن كُنتُم مُّوقِنِينَ ) [الشعراء: 24].

گفت: پروردگار آسمانها و زمين و آنچه ميان آن دو است ‏اگر اهل يقين باشيد.

(قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ) [الشعراء: 25].

[فرعون] به كسانى كه پيرامونش بودند گفت: آيا نمى ‏شنويد.

(قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ) [الشعراء: 26].

[موسى دوباره] گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران پيشين شما.

(قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ) [الشعراء: 27].

[فرعون] گفت: واقعا اين پيامبرى كه به سوى شما فرستاده شده سخت ديوانه است.

(قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ) [الشعراء: 28].

[موسى] گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه ميان آن دو است اگر تعقل كنيد.

(قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ) [الشعراء: 29].

[فرعون] گفت: اگر خداى غير از من اختيار كنى قطعا تو را از [جمله] زندانيان خواهم ساخت.

(قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ) [الشعراء: 30].

گفت: گر چه براى تو چيزى آشكار بياورم.

(قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ) [الشعراء: 31].

گفت: اگر راست مى‏ گويى آن را بياور.

(فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ) [الشعراء: 32].

پس عصاى خود بيفكند، و بناگاه آن مار نمايان شد.

(وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاء لِلنَّاظِرِينَ ) [الشعراء: 33].

ودستش را بيرون كشيد وبناگاه آن براى تماشاگران سپيد مى ‏نمود.

(قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ) [الشعراء: 34].

[فرعون] به سرانى كه پيرامونش بودند گفت: واقعا اين ساحرى بسيار داناست.

(يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ) [الشعراء: 35].

مى‏ خواهد با سحر خود شما را از سرزمين تان بيرون كند اكنون چه راى مى‏ دهيد.

(قَالُوا أَرْجِهِ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ) [الشعراء: 36].

گفتند: او و برادرش را در بند دار، و گردآورندگان را به شهرها بفرست.

(يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ) [الشعراء: 37].

تا هر ساحر ماهرى را نزد تو بياورند.

(فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ) [الشعراء: 38].

پس ساحران براى وعده روزى معلوم گردآورى شدند.

(وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ) [الشعراء: 39].

و به توده مردم گفته: شد آيا شما هم جمع خواهيد شد.

(لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ) [الشعراء: 40].

بدين اميد كه اگر ساحران غالب شدند از آنان پيروى كنيم.

(فَلَمَّا جَاء السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ) [الشعراء: 41].

و چون ساحران پيش فرعون آمدند گفتند: آيا اگر ما غالب آييم واقعا براى ما مزدى خواهد بود.

(قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ) [الشعراء: 42].

گفت: آرى و در آن صورت شما حتما از[زمره] مقربان خواهيد شد.

(قَالَ لَهُم مُّوسَى أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ) [الشعراء: 43].

موسى به آنان گفت:آنچه را شما مى‏ اندازيد بيندازيد.

(فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ) [الشعراء: 44].

پس ريسمانها و عصا های شان را انداختند، و گفتند: به عزت فرعون كه ما حتما پيروزيم.

(فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) [الشعراء: 45].

پس موسى عصايش را انداخت و بناگاه هر چه را به دروغ برساخته بودند بلعيد.

(فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ) [الشعراء: 46].

در نتيجه ساحران به حالت‏ سجده درافتادند.

( قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ) [الشعراء: 47].

گفتند: به پروردگار جهانيان ايمان آورديم.

(رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ) [الشعراء: 48].

پروردگار موسى و هارون.

(قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ) [الشعراء: 49].

گفت: [فرعون] آيا پيش از آنكه به شما اجازه دهم به او ايمان آورديد، قطعا او همان بزرگ شماست كه به شما سحر آموخته است، به زودى خواهيد دانست،‏ حتما دستها و پاهاى شما را از چپ و راست‏ خواهم بريد، و همه‏ تان را به دار خواهم آويخت.

(قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ) [الشعراء: 50].

گفتند: باكى نيست ما روى به سوى پروردگار خود مى ‏آوريم.

(إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ) [الشعراء: 51].

ما اميدواريم كه پروردگارمان گناهانمان را ببخشد؛ [چرا] كه همين ما نخستين ايمان‏ آورندگان بوديم.

(وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ) [الشعراء: 52].

و به موسى وحى كرديم كه بندگان مرا شبانه حركت ده، زيرا شما مورد تعقيب قرار خواهيد گرفت.

(فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ) [الشعراء: 53].

پس فرعون ماموران جمع ‏آورى [خود را] به شهرها فرستاد.

(إِنَّ هَؤُلَاء لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ) [الشعراء: 54].

[و گفت]: اينها عده‏ اى ناچيزى اند.

(وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ) [الشعراء: 55].

و راستى آنها ما را بر سر خشم آورده‏ اند.

(وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ) [الشعراء: 56].

وما انبوه مسلح هستيم.

(فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ) [الشعراء: 57].

سرانجام ما آنان را از باغستانها و چشمه ها

(وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ) [الشعراء: 58].

و گنجينه ‏ها و جايگاه ‏هاى پر ناز و نعمت بيرون كرديم.

(كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ) [الشعراء: 59].

[اراده ما] چنين بود و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائيل ميراث داديم.

(فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ) [الشعراء: 60].

پس هنگام برآمدن آفتاب آنها را تعقيب كردند.

(فَلَمَّا تَرَاءى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ) [الشعراء:61].

چون دو گروه همديگر را ديدند ياران موسى گفتند: ما قطعا گرفتار خواهيم شد.

(قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ) [الشعراء: 62].

گفت: چنين نيست زيرا پروردگارم با من است، و به زودى مرا راهنمايى خواهد كرد.

(فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ) [الشعراء: 63].

پس به موسى وحى كرديم با عصاى خود بر اين دريا بزن تا از هم شكافت، و هر پاره‏ اى همچون كوهى سترگ بود.

(وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ) [الشعراء: 64].

و ديگران را بدانجا نزديك گردانيديم.

(وَأَنجَيْنَا مُوسَى وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ) [الشعراء: 65].

و موسى و همه كسانى را كه همراه او بودند نجات داديم

(ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ) [الشعراء: 66].

آنگاه ديگران را غرق كرديم.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ) [الشعراء: 67].

مسلما دراين [واقعه] عبرتى بود، و[لى] بيشترشان ايمان‏ آورنده نبودند.

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) [الشعراء: 68].

و قطعا پروردگار تو همان شكست‏ ناپذير مهربان است.

وقتی فرعون قریب غرق شدن بود گفت:ایمان آوردم به آنکه هیچ معبودی برحق جز او نیست که بنی اسرائیل به وی ایمان آورده اند، الله متعال می فرماید:

(آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) [يونس: 92].

اكنون در حالى كه پيش از اين نافرمانى میکردى و از تباهكاران بودى.

(فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) [يونس: 92].

پس امروز تو را با زره [زرين] خودت به بلندى [ساحل] مى‏ افكنيم؛ تا براى كسانى كه از پى تو مى ‏آيند عبرتى باشد، و بى‏ گمان بسيارى از مردم از نشانه‏ هاى ما غافلند.

الله متعال قوم موسی را آنانی كه پيوسته تضعيف مى ‏شدند، در مشرق زمین و مغرب زمين كه در آن بركت قرار داده بوديم ميراث عطا كرد، و آنچه را فرعون و قومش می کرد وآنچه را بر افراشته ویران کرد.

و الله متعال کتاب تورات را بر موسی نازل کرد، در آن هدایت برای مردم و نور برای آنان است. آنان را بسوی آنچه الله متعال خوش دارد، و خشنود می شود، رهنمایی می کند، و در آن بیان حلال و حرام است که بر بنی اسرائیل (قوم موسی) و پیروان وی واجب است.

سپس موسی علیه السلام وفات کرد، و بعد از وی الله متعال انبیاء زیادی را بسوی قوم ايشان (بنی اسرائیل) فرستاد، آنانرا راه درست را نشان می دهد، و هرگاه پیامبری وفات کرد پیامبری دیگری به عقب او آمد.

الله متعال بعضی آنان را مانند داود، سلیمان، ایوب و زکریا بر ما حکایت کرده است، وتعداد زیاد دیگری از آنان را بر ما حکایت نکرده است.

سپس این پیامبران را به عیسی فرزند مریم علیه السلام خاتمه داد، آن کسیکه زندگی اش ابتدا از پیدایش تا اینکه وی را بسوی آسمان بالا برد مملوء از نشانه ها بود.

تورات را که الله متعال بر موسی علیه السلام نازل کرده بود، با مرور نسل ها مواجه با تحریف و تبدیل به دست یهودی شد، که گمان می کنند پیروان موسی علیه السلام اند، و موسی علیه السلام از آنان بیزار است، و تورات که در دست شان است آن تورات نازل شده از جانب الله متعال نیست؛ زیرا در آن آنچه را نوشتند كه برای الله متعال شایسته نیست ، و الله متعال را در آن به صفت های نقص، جهل و ضعف توصیف کردند - الله متعال خیلی بالاتر از آنست که می گویند -.

الله متعال در وصف آنان می فرماید:

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) [البقرة:79].

پس واى بر كسانى كه كتاب [تحريف‏شده‏ اى] با دستهاى خود مى ‏نويسند، سپس مى‏ گويند: اين از جانب الله است، تا بدان بهاى ناچيزى به دست آرند، پس واى بر ايشان از آنچه دستهايشان نوشته، و واى بر ايشان از آنچه [از اين راه] به دست مى ‏آورند.

## ی - پیامبر عیسی علیه السلام

مریم دختر عمران با عفت پاکدامن یکی از زنان عبادت کننده بود، که اوامر الله که بر پیامبرانش بعد از موسی علیه السلام نازل شده بود پیروی می کرد. ووی از خانواده یی بود که الله متعال آن را بر جهانیان گزیده بود، چنانچه الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) [آل عمران:33].

به يقين الله آدم و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر ]مردم[ جهان برترى داد.

وفرشتگان وی را بر اینکه از جانب الله متعال برگزیده شده بود بشارت دادند:

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) [آل عمران:42].

و [ياد كن] هنگامى كه فرشتگان گفتند: اى مريم الله تو را برگزيده و پاك ساخته، و تو را بر زنان جهان برترى داده است.

(يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) [آل عمران: 43].

اى مريم فرمانبر پروردگار خود باش و سجده كن و با ركوع ‏كنندگان ركوع نما.

سپس الله متعال خبر می دهد که چگونه عیسی علیه السلام را در رحم مادرش بدون آنکه وی را پدری باشد خلق کرد، چنانچه در این قول الله متعال آمده است:

(وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ) [مريم: 16].

و ياد كن در اين كتاب از مريم آنگاه كه از كسان خود در مكانى شرقى به كنارى شتافت.

(فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ) [مريم: 17].

و در برابر آنان پرده‏ اى بر خود گرفت، پس روح خود[جبريل] را به سوى او فرستاديم تا به [شكل] بشرى كامل بر او نمايان شد.

(قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَن مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ) [مريم: 18].

[مريم] گفت: اگر پرهيزگارى من از تو به الله رحمان پناه مى برم.

(قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ) [مريم: 19].

گفت: من فقط فرستاده پروردگار توام تا براى تو پسرى پاكيزه ببخشم.

( قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ) [مريم: 20].

گفت: چگونه مرا پسرى باشد با آنكه دست بشرى به من نرسيده و بدكارهم نبوده‏ ام.

( قَالَ كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ) [مريم: 21].

گفت: [فرمان] چنين است. پروردگار تو گفته: كه آن بر من آسان است، و تا او را نشانه‏ اى براى مردم، و رحمتى از جانب خويش قرار دهيم، و [اين] دستورى قطعى بود.

( فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ) [مريم: 22].

پس باردار شد به او، و با او به مكان دورافتاده‏ اى پناه برد.

(فَأَجَاءهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا ) [مريم: 23].

تا درد زايمان او را به سوى تنه درخت‏ خرمايى كشانيد، گفت: اى كاش پيش از اين مرده بودم و يكسر فراموش‏ شده مى بودم.

(فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ) [مريم: 24].

پس از زير [پاى] او [فرشته] وى را ندا داد؛ كه غم مخور، پروردگارت زير [پاى] تو چشمه آبى پديد آورده است.

( وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ) [مريم: 25].

و تنه درخت‏ خرما را به طرف خود [بگيرو] بتكان بر تو خرماى تازه مى ‏ريزد.

( فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا ) [مريم: 26].

و بخور و بنوش و ديده روشن دار، پس اگر كسى از آدميان را ديدى بگو: من براى [الله] رحمان روزه نذر كرده‏ ام، و امروز مطلقا با انسانى سخن نخواهم گفت.

( فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ) [مريم: 27].

پس [مريم] در حالى كه او را[عيسى عليه السلام] در آغوش گرفته بود، به نزد قومش آورد، گفتند: اى مريم به راستى كار بسيار ناپسندى مرتكب شده‏ اى.

( يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ) [مريم: 28].

اى خواهر هارون پدرت مرد بدى نبود، و مادرت [نيز] بدكاره نبود.

( فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ) [مريم: 29].

[مريم] به سوى [عيسى] اشاره كرد. گفتند: چگونه با كسى كه در گهواره [و] كودك است‏ سخن بگوييم؟

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ) [مريم: 30].

[كودك] گفت: من بنده الله هستم، كه به من كتاب داده و مرا پيامبر قرار داده است.

(وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ) [مريم: 31].

و هر جا كه باشم مرا با بركت‏ ساخته، و تا زنده‏ ام به نماز و زكات سفارش كرده است.

( وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ) [مريم: 32].

و مرا نسبت به مادرم نيكوكار كرده، و زورگو و نافرمانم نگردانيده است.

( وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) [مريم: 33].

و درود بر من روزى كه زاده شدم، و روزى كه مى‏ ميرم، و روزى كه زنده برانگيخته مى ‏شوم.

(ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ) [مريم:34].

اين است [ماجراى] عيسى پسر مريم [همان] گفتار درستى كه در آن شك مى كنند.

( مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ) [مريم:35].

الله را نسزد كه فرزندى برگيرد منزه است او، چون كارى را اراده كند همين قدر به آن مى‏ گويد: موجود شو پس بى ‏درنگ موجود مى ‏شود.

(وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ) [مريم: 36].

و هر آئینه الله است كه پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستيد اين است راه راست.

هنگامی که عیسی علیه السلام مردم را بسوی عبادت الله متعال دعوت کرد، عده یی آنرا پذیرفتند و عده زیادی دعوت وى را رد کردند، او به دعوت خود ادامه داد، و مردم را بسوی عبادت الله متعال خواند، مگر بیشترین آنان به وی کفر ورزیدند، و با وی دشمنی کردند، بلکه بر او دسیسه چینی کرده و تلاش قتل وی را نمودند، پس الله متعال به وی فرمود:

(يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا) [آل عمران:55].

اى عيسى من تو را برگرفته و به سوى خويش بالا مى برم، و تو را از [آلايش] كسانى كه كفر ورزيده‏ اند پاك مى‏ گردانم.

پس الله متعال شباهت وی را بر یکی از کسانی که با وی دشمنی می کرد انداخت، اورا دستگیر کردند، و گمان کردند که عیسی پسر مریم علیهما السلام است، اورا کشتند و به صلیب زدند، مگر عیسی فرزند مریم علیهما السلام را الله متعال نزد خود بالا برد. وقبل از اینکه دنیا را ترک کند دوستان خود را بشارت داد، که الله متعال پیامبر دیگری می فرستد که نامش احمد است، و او دین الله متعال را نشر می کند.

الله متعال می فرماید: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرائيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) [الصف:6].

و[ياد كن] هنگامى را كه عيسى پسر مريم گفت: اى فرزندان اسرائيل من فرستاده الله به سوى شما هستم، تورات را كه پيش از من بوده تصديق مى ‏كنم، وبشارت دهنده به فرستاده‏ اى كه پس از من مى ‏آيد و نام او احمد است.

مدتی گذشت و پیروان عیسی علیه السلام در میان خود تقسیم شدند، گروهی از آنان به وجود آمد که درباره وی غلو کردند، و گمان کردند که عیسی عليه السلام فرزند الله متعال است - الله متعال از آنچه می گویند پاک است - و این گمان هنگامی بر آنها غالب شد که عیسی علیه السلام را فرزندی بدون پدر یافتند.الله متعال در این ارتباط می فرماید:

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [آل عمران:59].

مثال عیسی نزد الله مانند آدم است، كه وی را از خاک آفرید، سپس به وی گفت : بشو پس شد.

پس آفرینش عیسی علیه السلام بدون پدر عجیب تر از پیدایش آدم علیه السلام بدون پدر و مادر نیست.

بنابرین الله متعال بنى اسرائیل را در قرآن کریم بخاطر اینکه از این کفر دوری کنند مخاطب قرار داده و می فرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلاَ تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ انتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَـهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَات وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً ) [النساء: 171].

اى اهل كتاب در دين خود غلو مكنيد، و در باره الله جز [سخن] درست مگوييد، مسيح عيسى فرزند مريم فقط پيامبر الله و كلمه اوست، كه آن را به سوى مريم افكنده، و روحى از جانب اوست، پس به الله و پيامبرانش ايمان بياوريد، و نگوييد: [الله] سه‏ گانه است، باز ايستيد كه براى شما بهتر است،‏ الله فقط معبودى يگانه است منزه از آن است كه براى او فرزندى باشد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است از آن اوست و الله بس كارساز است.

( لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلّهِ وَلاَ الْمَلآئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعًا ) [النساء: 172].

مسيح از اينكه بنده الله باشد هرگز ابا نمى ‏ورزد، و فرشتگان مقرب [نيز ابا ندارند]، وهر كس از پرستش او امتناع ورزد، وبزرگى خواهى كند، همه آنان را به سوى خود گرد مى ‏آورد.

(فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُواْ وَاسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلُيمًا وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا) [النساء: 173].

اما كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏ اند، پاداش شان را به تمام [و كمال] خواهد داد، و از فضل خود به ايشان افزونتر مى ‏بخشد، واما كسانى كه امتناع ورزيده و بزرگى فروخته‏ اند، آنان را به عذابى دردناك دچار مى‏ سازد، و در برابر الله براى خود يار و ياورى نخواهند يافت.

الله متعال عیسی علیه السلام را در روز قیامت مخاطب قرار داده و می فرماید: (وَإِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَـهَيْنِ مِن دُونِ اللّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ ) [المائدة: 116].

و [ياد كن] هنگامى را كه الله فرمود: اى عيسى پسرمريم آيا تو به مردم گفتى: من ومادرم را همچون دو خدا به جاى الله بپرستيد گفت: منزهى تو، مرا نزيبد كه [در باره خويشتن] چيزى را كه حق من نيست بگويم: اگر آن را گفته بودم: قطعا آن را مى‏ دانستى، آنچه در نفس من است تو مى‏ دانى، و آنچه در ذات توست من نمى‏ دانم، چرا كه تو خود داناى رازهاى نهانى.

(مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ) [المائدة: 117].

جز آنچه مرا بدان فرمان دادى [چيزى] به آنان نگفتم، [بلكه گفته‏ ام]: كه الله پروردگار من و پروردگار شما را عبادت كنيد، و تا وقتى در ميانشان بودم بر آنان گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتى تو خود بر آنان نگهبان بودى و تو بر هر چيز گواهى.

(إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) [المائدة: 118].

اگر عذابشان دهى آنان بندگان تواند، واگر برايشان ببخشايى تو خود توانا و حكيمى.

( قَالَ اللّهُ هَذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ) [المائدة: 119].

الله فرمود: اين روزى است كه راستگويان را راستی شان سود بخشد، براى آنان باغهايى است كه از زير [درختان] آن نهرها روان مى باشد، هميشه در آن جاودان اند، الله از آنان خشنود است، و آنان [نيز] از او خشنودند، واين است رستگارى بزرگ.

و به همین سبب عیسی مسیح فرزند مریم علیهما السلام از این ملیون ها که خودرا مسیحی می نامند و گمان می کنند پیروان مسیح اند بیزار است.

# 3- محمد فرستاده الله (آخرین پیامبران و فرستادگان)

و بعد از بالا رفتن عیسی علیه السلام مدت درازی گذشت، که قریب به شش قرن می رسد، انحراف و گمراهی مردم ازهدایت افزایش یافت، وکفر گمراهی و عبادت جز الله متعال در میان شان انتشار پیدا کرد. پس الله متعال محمد صلی الله علیه وسلم را در مکه مکرمه در سرزمین حجاز با هدایت و دین حق فرستاد، تا الله یگانه را که شریکی اورا نیست عبادت کند، و وی را با نشانه ها و معجزه هایی که دلالت بر پیامبری و رسالت وی مى كند و اینکه او آخرین پیامبران است افزود، و دین وی را آخرین دین ها گردایند، و آنرا از هر نوع تبدیل و تغییر تا نهایت زندگی دنیا و برپایی قیامت محفوظ گردانید.

پس محمد کیست؟ و قوم وی کی ها هستند؟ و چگونه وی را فرستاد؟ و نشانه های پیامبری وی چیست؟ و تفاصیل سیرت وی چیست؟ در صفحات ذيل ان شاء الله کوشش می کنیم که به این مسائل بپردازيم.

## ا- نسب و شرف وی

وی محمد فرزند عبد الله فرزند عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی فرزند کلاب است. نسب وی به اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام می رسد، از قبیله قریش می باشد، و قریش یکی از قبائل عرب است. در شهر مکه در سال 571 میلادى تولد شده است. پدرش وقتی که وی در شکم مادر بود وفات نمود. او یتیم و تحت کفالت پدر کلان خود عبد المطلب قرارگرفت، سپس وقتی وی وفات نمود کاکایش ابو طالب کفالت وی را به عهده گرفت.

## ب - صفات وی

پیامبر اختیار شده از جانب الله متعال بود، باید که در مقام بالا ونفس عالی، راستگویی در کلام و نیکویی اخلاق قرار داشته باشد. و این چنین بود محمد صلی الله علیه وسلم چون راستگو، امانت کار، نیکوخلق، سخنگوی زیبا، زبان فصیح، دوست داشتنی برای دور ونزدیک، صاحب مکانت و احترام در میان قوم خویش بود. وی را بجز به امین به لقب دیگری صدا نمی زدند، و نزد وی امانت های خودرا هنگام سفر می گذاشتند.

علاوه بر نیکویی اخلاقش وی در خلقت نیز زیبا بود، چشم از دیدن وی خسته نمی شد. روی سفید، چشمان کشاده، مژه های طویل، موی سیاه، چهار شانه، نه زیاد طویل و نه هم کوتاه، میانه در میان مردها و به طویل بودن قریب تر بود. یکی از صحابه وی را چنین توصیف می کند: "رسول الله صلی الله علیه وسلم را در لباس یمنی دیدم از وی زیباتر هرگز ندیدم. وی ناخوان بود، نه می خواند و نه می نوشت، در قوم ناخوان ها کمتر کسانی بودند که من توانستند بخوانند و بنویسند. مگر آنان خیلی هوشیار، با حافظه قوی و برداشت تیز بودند.

## ج - قریش و عرب

قوم رسول الله صلی الله علیه وسلم و خانواده اش در مکه مکرمه در پهلوی خانه حرام و کعبه مشرفه که الله متعال ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهم السلام را به بنای آن امر نموده بود زندگی می کردند.

مگر با گذشت زمان از دین ابراهیم (عبادت خالص الله متعال) سرکشی کردند، و (آنها و قوم های دیگر در اطراف شان) بت هایی از سنگ و طلا را در اطراف کعبه گذاشتند، و آن را مقدس دانسته و معتقد بودند که نفع و ضرر بدست آنان است. برای آنان عادات و عباداتی را خودسازی کردند، از مشهورترین آنها بت هبل بود که بزرگترین بت ها و عالی مقام ترین آنان بود. علاوه بر سایر بت ها و درختانی که خارج از مکه بجز از الله عبادت می شدند، و به آنان تقدس قایل می شدند مانند "لات، عزی، منات" و زندگی شان در جامعه بود که اطراف آن از خودنمایی، فخر، بلند پروازی، تجاوز بر دیگران و جنگ های تباه کن مملوء بود، اگرچه بعضی اخلاق نیکو مانند شجاعت، مهمانوازى ، راستگویی و غیره نیز در آنان بود.

## د - بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم

هنگامی رسول الله صلی الله علیه وسلم به چهل سالگی رسید، و خارج از مکه در غار حرا بود بر وی اولین وحی از آسمان از جانب الله متعال نازل گرديد. جبریل نزد او آمد اورا به آغوش گرفت، و برایش گفت: بخوان، گفت: من خواننده نیستم، بار دوم وی را در آغوش گرفت تا اینکه وی را خیلی فشار داد، سپس برایش گفت: بخوان، گفت: من خواننده نیستم. سپس بار سوم وی را به آغوش گرفت تا اینكه فشار شدیدتر داد و سپس گفت: بخوان، گفت: چی بخوانم، گفت:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ) [العلق: 1].

بخوان به نام پروردگارت كه آفريد.

(خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ) [العلق: 2].

انسان را از خون بسته آفريد.

(اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ) [العلق: 3].

بخوان و پروردگار توكه كريمترين [كريمان] است.

(الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ) [العلق: 4].

همان ذات كه به وسيله قلم آموختاند.

(عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) [العلق: 5].

آنچه را كه انسان نمى‏ دانست [بتدريج به او] آموختاند.

سپس فرشته رفت و وی را ترک کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی خانه و خانم خود در حالت خوف و ترس برگشت، به خانم خود خدیجه گفت: من را بپوشان من بر خود می ترسم. خانمش برایش گفت: هرگز نه، الله متعال هرگز تو را خوار نمی کند، تو صله رحم راحفظ می کنى، بیچاره ها را همکاری می کند، و فریاد رس مظلومان هستی.

سپس جبریل به شکلی که الله تعالی وی را خلق کرده نزدش آمد، آنقدر بزرگ بود كه تمام افق را فرا گرفته بود، و گفت: ای محمد! من جبریل هستم و تو پیامبر الله هستی.

سپس وحی از آسمان پیهم می آمد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را امر می کرد که قوم خودرا به عبادت الله یگانه، وبرحذر داشتن از شرک و کفر دعوت نمايد، وآنان را یکا یک و هر نزديكتر را دعوت کند، تا در دین اسلام داخل شوند. اولین کسی که به وی ایمان آورد خانمش خدیجه دختر خویلد رضى الله عنها، ودوستش ابوبکر صدیق رضى الله عنه، و فرزند کاکایش علی بن ابی طالب رضى الله عنه بودند.

سپس وقتی قومش به دعوتش فهمیدند، به رویارویی، نیرنگ و دشمنی با وی پرداختند. یک روز صبح خارج شد و قوم خودرا با آواز بلند صدا زد و گفت: (ای صباح) و آن کلمه یی است که هرگاه کسی بخواهد مردم را جمع کند به آن صدا می زند، پس قومش در اطراف وی جمع شدند تا ببینند که چی می گوید. هنگامی که همه جمع شدند برايشان فرمودند: اگر شما را خبر بدهم که دشمن شب و یا فردا صبح بر شما حمله می کند باور می کنید؟ گفتند: ما از تو تجربه دورغ را نداریم. گفت: من بیم دهنده قبل از عذاب شدید هستم.

کاکایش ابولهب گفت - و او یکی از کاکاهایش بود که وی و خانمش از بزرگترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند -: هلاکت باد بر تو، آیا به این کار ما را جمع کردی؟ پس الله متعال بر رسول صلی الله علیه وسلم این سوره را نازل نمود:

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ) [المسد: 1].

بريده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد.

(مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ) [المسد: 2].

دارايى او و آنچه اندوخت‏ برایش فایده نكرد

(سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ) [المسد: 3].

بزودى در آتشى پرزبانه درخواهدآمد.

(وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ) [المسد: 4].

و زنش آن حمل کننده چوب سوخت است.

( فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ) [المسد: 5].

بر گردنش طنابى از ليف خرماست.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم ادامه داد، و آنان را به اسلام دعوت کرد، و برای شان می گفت: بگویید: نیست معبودی بر حق جزالله رستگار می شوید، گفتند: آیا چند معبود را یک معبود بگردانیم این چیز عجیبی است.

و آیات از جانب الله متعال پی هم نازل می شد، و آنان را بسوی هدایت دعوت می کرد، و از گمراهی یی که در آن بودند برحذر می داشت، و از جمله این قول الله متعال بود: (قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ) [فصلت: 9].

بگو: آيا اين شماييد كه واقعا به آن كسى كه زمين را در دو روز آفريد كفر مى ‏ورزيد، و براى او همتايانى قرار مى‏ دهيد، پس همين است پروردگار جهانيان.

(وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاء لِّلسَّائِلِينَ ) [فصلت: 10].

و در [زمين] از فراز آن [لنگرآسا] كوهها نهاد، و در آن خير فراوان پديد آورد، و مواد خوراكى آن را در چهار روز اندازه‏ گيرى كرد؛ [كه] براى خواهندگان ‏درست [و متناسب با نيازهای شان] است.

( ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاء وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ) [فصلت: 11].

آن گاه به آسمان پرداخت وآن چون دود بود، سپس به آن و به زمين فرمود: خواسته ونا خواسته [پيش] آييد [وبه فرمان من گردن نهيد] گفتند: به دلخواه آمده ايم.

(فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ) [فصلت: 12].

پس آنها را هفت آسمان در دو روز ساخت، و در هر آسمانى كار [مربوط به] آن را وحى فرمود، و آسمان دنيا را به چراغها مزین كرديم، و[از دستبرد شيطانها] حفظ كرديم، اين است اندازه‏ گيرى آن [ذات] که نيرومند ودانا است.

( فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ) [فصلت: 13].

پس اگر روى بگردانند، بگو: شما را از[ كيفر] صاعقه اى مانند صاعقه عاد و ثمود بر حذر مى داريم.

مگر این آیات و آن دعوت آنان را بجز گمراهی و روگردانی از پذیرفتن حق فایده ای نرساند، بلکه هر آنکه را می خواست به دین اسلام داخل شود شدیدا شکنجه می کردند، بخصوص بیچارگان ناتوانی را که کسی برای دفاع از خود نداشتند. بر روی سینه های شان سنگ های بزرگ را می گذاشتند، و آنان را در شدت گرمی بر بازار ها می کشاندند، و برایش می گفتند: به دین محمد کفر بیاور و یا به این شکنجه راضی باش، تا اینكه تعدادی از آنان از شدت شكنجه فوت نمودند.

اما رسول الله صلی الله علیه وسلم در حمایت کاکای خود ابوطالب بود، آنکه وی را دوست داشت و از وی محافظت می کرد، ابوطالب از بزرگان باهيبت قوم قريش بود، ولى به دين اسلام مشرف نشد.

قریش تلاش کرد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتش معامله کنند، بر وی مال، پادشاهی و اشیای جلب کننده دیگر را عرض کردند، به شرط اینکه از دعوت بسوی این دین جدید که به معبودان ايشان که آنان را بجز الله متعال مقدس می شمردند اهانت می کند ترک کند.

موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم خیلی قوی و قاطع بود، زیرا این کاری بود که الله متعال وی را به آن امر کرده بود تا آنرا به مردم برساند، و اگر از این کار دست می کشید الله متعال وی را تعذیب می کرد. برایشان گفت: که من خیرخواه شما هستم، شما قوم و خانواده من هستید. به الله سوگند که اگر به تمام مردم دروغ بگویم: به شما دروغ نمی گویم: و اگر همه مردم را فریب بدهم شما را فریب نمی دهم.

و هنگامی که این پيشكشها برای متوقف ساختن دعوت سود نرسانید، دشمنی قریش با رسول الله صلی الله علیه وسلم وپيروانش افزایش یافت. و قریش از ابوطالب خواست که محمد صلی الله علیه وسلم را برای آنان تسلیم دهند، تا وی را به قتل برسانند، و آنان در بدل هر آنچه وی می خواهد برایش می دهند، و یا از نشر دین خود در میان آنان خود داری کند، کاکایش از وی خواست تا از دعوت بسوی این دین دست بكشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم خیلی غمگین شد و گفت: ای کاکاى عزيزم، سوگند به الله اگر آفتاب را به دست راستم، و مهتاب را به دست چپم بگذارند که این دین را بگذارم، تا اینکه آنرا الله متعال غالب نگردانیده است و یا در راه آن کشته شوم آن را ترک نخواهم كرد.

کاکایش برایش گفت: ادامه بده و هر آنچه می خواهی بگو: وسوگند به الله آنان به تو ضرری رسانیده نمی توانند، تا اینکه در دفاع از تو کشته شوم. و هنگامی که ابوطالب در بستر مرگ بود و بعضی از بزرگان قریش نزد وی بودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، و بر وی اصرار داشت تا به اسلام داخل شود.

بزرگان برای وی گفتند: که آیا می خواهی از دین عبد الملطلب (دین پدران خود) روگردان شوى، پس نتوانست که دین پدران خود را ترک گفته و به دین اسلام داخل شود، سپس در حالت شرک وفات نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر وفات کاکایش در حالت شرک خیلی غمگین شد، الله متعال وی را به این قول خود خبر داد:

(إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) [القصص:56].

تو هر كه را دوست دارى نمى‏ توانى راهنمايى كنى، ليكن الله است هر كه را بخواهد راهنمايى مى ‏كند، و او به راه‏ يافتگان داناتر است.

بعد از وفات کاکایش، ضررهای زیادی به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسانیده شد. گندگی های حیوانات را گرفته و آنرا در حالی که وی در کعبه نماز می خواند به پشتش می گذاشتند.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی شهر طائف رفت، تا اهل آنرا به اسلام دعوت نماید، (و این شهر 70 کیلومتر از مکه دوراست)، مردم طائف در مقابل دعوت وی واکنش شدیدتر نسبت به مردم مکه نشان دادند، و دیوانه گان خود را امر کردند تا رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سنگ بزنند، و وی را از طائف خارج کردند، وی را به سنگ زدند، تا اینکه پاهای مبارك رسول الله صلی الله علیه وسلم خون آلود گردید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی پروردگار خود رجوع کرده، وبه وی دعا کرد، واز او طلب نصرت نمود، پس الله متعال نزد وی فرشته اى فرستاد و برایش گفت: که پروردگارت دعایت را شنید، و اگر خواسته باشی این دو کوه بزرگ را بالای شان سرنگون کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نخیر،امیدوارم که الله متعال از اولادهای این ها کسانی را به دنیا بیاورد که وی را به یگانگی عبادت کنند، و به وی شریکی نیاورند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به مکه برگشت، دشمنی و رویارویی قومش با هر آنکه ایمان می آورد ادامه داشت. سپس مردمی از شهر یثرب - که بعدا بنام مدینه مسمی شد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند. وی آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها نیز پذیرفتند. همرای آنان یکی از اصحاب خودرا که مصعب بن عمیر نام داشت فرستاد؛ تا برای آنان مسائل اسلام را بیاموزاند، پس توسط او تعداد زیادی آنها به دين اسلام مشرف شدند.

سال بعدى نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، و بر اسلام با وی بیعت کردند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه خودرا که مورد ظلم قرار گرفته بودند، امر کرد تا به شکل گروهی و فردی به مدینه هجرت کنند - وبرآنان لقب مهاجرین را گذاشت - و مردم مدینه آنان را با تکریم و خوش آمدید و پذیرش استقبال کردند، و آنان را در خانه های ايشان مهمان نمودند، و خانه و مال خودرا با آنان تقسیم کردند، كه بعدها به نام انصار شناخته شدند.

وقتی قریش از این هجرت خبرشدند تصمیم قتل رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفتند، و برنامه ریزی کردند تا خانه رسول الله صلی الله علیه را محاصره کنند، و هرگاه از خانه خارج شد وی همه یکجایی مانند ضربه یک فرد با شمشیر بزنند، ولى الله متعال وی را از آنان نجات داد و از میان آنان طوری خارج شد که آنان هرگز ندانستند. ابوبکر رضی الله عنه همرایش خارج شد، و علی رضی الله عنه را امر کرد تا در مکه بماند و امانت های مردم را که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود به آنان بر گرداند.

در راه هجرت قریش جائزه گرانبهایی را برای کسیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را زنده و یا مرده دستگیر کند تعیین کردند، مگر الله متعال وی را از آنان نجات داد و همراه با دوست خود به سلامتی به مدینه منوره رسید.

مردم مدینه با خوش رویی، خوش آمد و خرسندی شدید وی را استقبال کردند، و از خانه های خود به استقبال رسول الله صلی الله علیه وسلم بيرون آمدند، و می گفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آنجا مستقر شدند، و اولتر از همه در مدینه به بنای مسجد آغاز نمود، تا در آن نماز برپا گردد. سپس به مردم شریعت اسلام آموختاند، و قرائت قرآن کریم را یاد داد، و آنان را به بهترين اخلاق تربیت کرد. اصحاب وی در اطراف وی جمع شدند، و از وی هدایت و تزکیه نفس را می آموختند، و اخلاق شان به آن بالا می رفت، و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم در عمق قلب های شان جا گرفت، و از صفت های عالی وی متأثر شدند، و رابطه برادری ایمانی در میان شان مستحکم گردید.

مدینه منوره واقعا شهر مثالی گشت آنجا که مردم در فضای خرسندی و برادری با هم زندگی می کردند، و میان ثروتمند و نادار، سفید و سیاه، عرب و عجم برتری نبود، و هیچ یک بجز بر اساس ایمان و تقوی بر دیگر فضیلت نداشت، و این گروه برگزيده وپاك بهترین نسلی بودند که تاریخ آنرا شناخت.

و بعد از یکسال از هجرت، رویارویی ها و جنگ ها میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش ضد قبیله قریش و کسانی که با آنان هم مسیر در دشمنی با دین اسلام بودند آغاز گردید.

اولین جنگ كه میان شان رخ داد، آن جنگ بدر بزرگ بود كه در یک وادی میان مدینه و مکه صورت گرفت. الله متعال مسلمانان را که تعداد شان 314 جنگجو بود بر قریش که تعداد شان 1000 جنگجو بود نصرت بخشید، و آنان کامیابی بزرگی را بدست آوردند، که طی آن هفتاد تن از قریش که شامل بزرگان و رهبران شان بود کشته شدند، و هفتاد شخص دیگر اسیر شدند، و متباقی فرار کردند.

سپس جنگ های دیگر میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش رخ داد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخرین آن (بعد از هشت سال از خروج از مکه) توانست که یک لشکری را که شامل 10 هزار جنگجوی مسلمان بود وارد مکه مکرمه کند، تا بالاى قریش در داخل خانه های شان هجوم آورند، وپيروزى چشمگير از آن آنها گردد.

و به این شکل قبیله اش را که تصمیم قتل وی را گرفته بودند، و اصحاب وی را تعذیب می کردند، و مانع دینی می شدند که از جانب الله متعال آورده بود شکست دهد.

و بعد از این کامیابی مشهور آنان را جمع کرده و برای شان فرمود: "ای مردم قریش! چی گمان می کنید با شما چه خواهم كرد؟

گفتند: برادر کریم و فرزند برادر کریم هستى. برايشان فرمود: بروید شما آزاد هستید، پس آنها را عفو کرد، و آزادی داد اگر به دین اسلام داخل می شوند.

و این کار باعث داخل شدن مردم به گونه گروهی در دین اسلام شد.

و همه جزیره عرب مسلمان و در دین اسلام داخل شدند.

و وقت زیادی نگذشته بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم حج نمود، و همراه وی صد چهارده هزار دیگر از کسانی که جدیدا به اسلام داخل شده بودند حج کردند.

وی در میان آنها در روز حج اکبر خطاب کرد، که در آن احکام دین و شرائع اسلام را برای شان بیان نمود. سپس فرمودند: شاید من بعد از این سال با شما ملاقات نکنم پس هر حاضر این پیام را به غایب برساند.

سپس بسوی آنان نگاه كرد و فرمود: آیا دين الله راتبليغ نمودم ورسانيدم؟ همه مردم گفتند: بلی. فرمود: ای بار الها گواه باش.

آيا دين الله راتبليغ نمودم و رسانیدم؟

همه مردم گفتند: بلی، فرمود: ای بار الها گواه باش.

بعد از حج رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه برگشت، و روزی برای مردم خطبه ایراد کرده فرمود: بنده یی را الله متعال بین همیشگی در دنیا و یا بودن نزد الله متعال اختیار داده است، و او بودن نزد الله متعال را اختیار کرده است. صحابه گریه کردند و فهمیدند که هدف خود وی است، و اینکه وقت انتقال وی از این دنیا قریب شده است.

و به روز دوشنبه 12 ربيع الاول سال 11 هجرى مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم شدید شد، ولحظات مرگ آغاز گرديد، و بسوی اصحاب خود نظر وداعی دید، و آنان را برای محافظت بر نماز توصیه کرد، و روح شریف خودرا تسلیم پروردگار خود کرد، و به رفیق اعلی پیوست.

صحابه به اثر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم صدمه دیدند، و غم و اندوه به نهایت خود رسید وشوكه شدند، این واقعه چنان تأثیری بر آنان گذاشت که یکی از آنان عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود شمشیر خودرا از غلاف بیرون کرد، و از شدت آنچه رخ داده بود می گفت: ازکسی نشنوم که بگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نموده است ورنه گردنش را می زنم.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بلند شد، و این قول الله متعال تلاوت نمود:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) [آل عمران:144].

ومحمد جز فرستاده‏ اى كه پيش ازاو[هم] پيامبرانى [آمده و] گذشتند، اگر او بميرد يا كشته شود، آيا از عقيده خود برمى‏ گرديد، و هر كس از عقيده خود بازگردد، هرگز هيچ زيانى به الله نمى ‏رساند، و به زودى الله سپاسگزاران را پاداش مى‏ دهد.

وقتی عمر رضی الله عنه این آیت را شنید بیهوش شده و افتاد.

این بود محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم، آخرین انبیاء و فرستادگان که الله متعال وی را برای همه مردم به بشارت و هشدار فرستاد، او این پیام را رسانید، وامانت را ادا کرد، وامت را نصیحت نمود.

الله متعال وی را با قرآن کریم کلام نازل شده الهی از آسمان تأیید کرد. آن کتابی که:

(لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) [فصلت:42].

از پيش روى آن و از پشت‏ سر او باطل به سويش نمى ‏آيد، وحى[نامه]اى است از حكيمى ستوده[صفات].

آنکه اگر بشر همه از اول دنیا تا آخر آن با هم جمع شوند، که مثل آنرا بیاورند مانند آنرا آورده نمی توانند اگرچه یکی با دیگر همکار باشند.

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ) [البقرة: 21].

اى مردم پروردگارتان را كه شما و كسانى را كه پيش از شما بوده‏ اند آفريده است پرستش كنيد؛ باشد كه به تقوا گراييد.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ) [البقرة: 22].

همان [الله یی] كه زمين را براى شما فرشى [گسترده]، و آسمان را بنايى [افراشته] قرار داد، و از آسمان آبى فرود آورد، و بدان از ميوه ‏ها رزقى براى شما بيرون آورد، پس براى الله همتايانى قرار ندهيد در حالى كه خود میدانید.

(وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ) [البقرة: 23].

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل كرده‏ ايم شك داريد، پس اگر راست مى‏ گوييد سوره‏ اى مانند آن بياوريد، و گواهان خود را غيراز خدا هم فرا خوانيد.

(فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ) [البقرة: 24].

پس اگر نكرديد و هرگز نمى‏ توانيد كرد، از آن آتشى كه سوختش مردم و سنگ ها هستند و براى كافران آماده شده بترسيد.

(وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) [البقرة: 25].

و كسانى را كه ايمان آورده‏ اند و كارهاى شايسته انجام داده‏ اند مژده ده، كه ايشان را باغهايى خواهد بود كه از زير [درختان] آنها جوی ها روان است، هر گاه ميوه‏ اى از آن روزى ايشان شود، مى‏ گويند: اين همان است كه پيش از اين [نيز] روزى ما بوده. و مانند آن [نعمتها] به ايشان داده شود، و در آنجابرايشان همسرانى پاكيزه خواهد بود، و آنها در آنجا جاودان خواهند بود.

و این قرآن مشتمل بر یک صد و چهارده سورها است. و در آن بیشتر از شش هزار آیت است. و الله متعال بشر را در زمان های مختلف چالش می دهد که یک سوره مانند سوره های قرآن بیاورند، و کوتاه ترین سورت در قرآن کریم متشکل از سه آیت است.

اگر این کار را توانستند پس بدانند که این قرآن از نزد الله نیست.

و این از بزرگترین معجزه هایی است که الله تعالی پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را به آن تأیید کرده است، چنانچه الله متعال بر وی معجزه های دیگری را نیز ارزانی نموده است و آن جمله:

## هـ - تأیید رسول الله صلی الله علیه وسلم با معجزه ها:

1- رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا می کرد، و دست خودرا در ظرف می گذاشت، آب از میان انگشتانش بیرون می شد، و لشکر که تعداد شان بیشتر از یکهزار بود از آن آب می نوشیدند.

2- دعا می کرد و دست خودرا بر غذا می گذاشت، غذا در صحن زیاد می شد، تا آنکه 1500 از صحابه از آن می خوردند.

3- دست خودرا بسوی آسمان بلند می کرد و از الله متعال نزول باران را استدعا می کرد، جای خودرا ترک نمی کرد مگر اینکه آب از روی مبارکش بر اثر باران می ریخت. و معجزات زیادی دیگر هم داشت.

الله متعال وی را با حفظ خود نیز تأیید کرده بود، و هیچ کسی که نیت قتل وی را می داشت، و می خواست که نوری را که از جانب الله متعال آورده است خاموش کند، به وی نزدیک شده نمی توانست، الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاس) [المائدة:67].

اى پيامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده ابلاغ كن، و اگر نكنى پيامش را نرسانده‏ اى. الله تو را از [گزند] مردم نگه مى دارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم - با تأیید الهی به وی - پیشوای نیکو در هر عمل و قول خود بود. واو اولین کسی بود که اوامری را که از جانب الله نازل می گرديد تنفیذ می کرد، و برانجام طاعات و عبادات از حریص ترین و کریم ترین مردم بود، در دستش مال نمی ماند مگر اینکه آنرا در راه الله متعال بر مسکین ها، فقیران و محتاجان خرچ می کرد، حتی در مورد میراث به صحابه خود فرمود: "ما گروه پیامبران به ارث نمی گذاریم، هر آنچه را گذاشتیم صدقه است".

اما اخلاق وی صلی الله علیه وسلم کسی به آن رسیده نمی تواند، هیچ کسی با وی همصحبت نشده است مگر اینکه از ته دل وی را دوست داشته است. رسول الله صلی الله علیه وسلم محبوب ترین انسان به وی نسبت به فرزند پدر و همه مردم گردیده است.

انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "هیچ دستی خوب تر و نرم تر و خوشبوتر از دست رسول الله صلی الله علیه وسلم لمس نکرده ام، هر آینه ده سال خدمت وی را کردم هیچ کاری که کردم، نگفت: که چرا کردی، و هیچ کاری که نکردم، نگفت: که چرا نکردی؟

او محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله است، آنکه الله متعال قدر او را بالا، و یاد اورا در تمام جهانیان بلند گردانیده است، هیچ انسانی امروز و قبل از امروز مانند وی یاد نشده است، از یکهزار و چهارصد سال بدینسو از ملیون ها مناره در گوشه و کنار زمین هر روز پنج بار آواز بلند می شود و می گوید: "أشهد أن محمدا رسول الله" صدها ملیون نمازگزار روزانه در نمازهای خود ده هار بار درود می فرستند، و تکرار می کنند که "اشهد أن محمدا رسول الله".

## و - صحابه کرام رضى الله عنهم

صحابه کرام بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت اسلام را حمل کردند، و آنرا به شرق وغرب سر زمین رسانیدند.

آنها داعیان خیر به این دین بودند، آنان راست لهجه ترین مردم، و بزرگترین آنان، از نگاه عدالت، و زیادترین شان از نگاه امانت، و حریص ترین شان بر هدایت مردم و نشر خیر در میان شان بودند.

خودرا به اخلاق انبیاء عليهم السلام ملبس ساختند، و صفات آنانرا به خود گرفتند. این اخلاق اثر ظاهر خودرا در پذیرش مردم زمین این دین را داشت. پس آنان پی یکدیگر و گروه گروه از غرب افریقا تا شرق آسیا، و تا وسط اروپا از نگاه رغبت شان در این دین و بدون فشار و اکراه داخل شدند.

صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم بهترین مردم بعد از پیامبران هستند. مشهورترین ايشان چهارخلفای راشدین است، آنانیکه دولت اسلام را بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم رهبری کردند، و آنان عبارت اند از:

1- ابو بکر صدیق.

2- عمر بن الخطاب.

3- عثمان بن عفان.

4- علی بن ابی طالب.

مسلمانان برای آنان شعور عرفان و تقدیر دارند، و به الله متعال، وبا محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم و محبت اصحاب رسول مرد و زن قربت می جویند، آنان را تعظیم و تجلیل می کنند، و آنان را در مقام های مناسب شان قرار می دهند.

با آنان خشم نمی گیرند، و از قدر شان نمی کاهند، مگر اینکه به دین اسلام کافر باشد، اگرچه دعوای مسلمان بودن کند، الله متعال آنان را وصف نموده می فرماید:

(كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) ]آل عمران: 110[.

شما بهترين امتى هستيد كه براى مردم پديدار شده‏ ايد، به كار پسنديده فرمان مى‏ دهيد، و از كار ناپسند بازمى داريد، و به الله ايمان داريد.

و رضایت خودرا از آنان هنگامی تثبیت کرد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند، الله متعال فرمود:

(لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ) ]الفتح: 18[.

به راستى الله هنگامى كه مؤمنان زير آن درخت با تو بيعت میکردند از آنان خشنود شد، ومعلوم داشت كه در دلهايشان چيست، و بر آنان آرامش فرو فرستاد، و پيروزى نزديكى به آنها پاداش داد.

# 4- ارکان اسلام

اسلام پنج رکن اساسی دارد که بر هر مسلمان التزام به آن تا اینکه وصف مسلمان بودن بر وی صدق کند حتمی است:

## ا- رکن اول: گواهی بر این که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، واینکه محمد فرستاده الله است.

این اولین کلمه است که داخل شونده به اسلام باید آنرا به زبان بیاورد، و بگوید: **(گواهی می دهم که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است).**

در حالی که به تمام معنای آن معتقد بوده باشد، چنانچه در گذشته آنرا مفصلا بیان کردیم.

پس معتقد به این می باشد که الله متعال او معبود یگانه و یکتا است، نه فرزند زاده، ونه خود زاده شده است، و نه اورا همتایی است، او خالق است و بجزوی همه مخلوق اند، او یگانه مستحق پرستش است، و هیچ معبودی جز او ونه پروردگاری جز او وجود دارد، و اعتقاد داشته باشد که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او است، بالای وی از آسمان وحی از جانب الله متعال نازل شده است، که اورا امر و نهی می کند، و تصدیق كننده هر آنچه است كه خبر می دهد، طاعت او در هر آنچه امر می کند، و اجتناب هر آنچه از آن نهی می کند واجب است.

## ب - رکن دوم: نماز خواندن.

در نماز نشانه های بندگی و فروتنی به الله متعال ظاهر می گردد، بنده متواضعانه ایستاده می شود، و آیات قرآن عظیم را تلاوت می کند، و الله متعال را با انواع ذکر و ثناء تعظیم کرده به وی رکوع و سجده می کند، اورا فرا می خواند، و از او می طلبد، و از وی فضل بزرگش را می خواهد، و همین نماز رابطه بین بنده و پروردگارش است، آن پروردگاری که او را خلق کرده است، و پنهان و عیان وی و حرکت اورا در میان سجده کنندگان می داند، و همین سبب محبت الله برای بنده اش، قریب شدن به وی و کسب رضایت وی است، و هر که آن را از روی تکبر از عبودیت الله متعال ترک کرد، الله متعال بر وی خشمگین شده و اورا لعنت می کند، و وی از دین اسلام خارج می گردد.

در يك شباه روز پنج وقت نماز فرض است که مشتمل بر قیام و قرائت سوره فاتحه است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ \* شروع می کنم به نام الله که بخشاینده و مهربان است. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* ستايش الله اى را است كه پروردگار جهانيان است. الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ \* بخشنده و مهربان است. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ \* مالك روز جزاء است إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* تنها تو را مى ‏پرستيم و تنها از تو يارى مى‏ جوييم اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* ما را به راه راست هدايت فرما صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ \* راه آنان كه گرامى‏ شان داشته اى، نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان) [الفاتحة: 1-7].

قرائت آنچه که از قرآن کریم میسر شود و مشتمل بر رکوع، سجده، دعاء برای الله متعال، تکبیر گفتن: به وی به قول (الله اکبر) و تسبیح گفتن: در رکوع با گفتن: (سبحان ربی العظیم) و در سجده با گفتن: (سبحان ربی الاعلی) می باشد.

و قبل از ادای نماز، باید نمازگزار از نجاست ها (پیشاب و غائط) در جسد، لباس و جای نمازش پاک باشد، با آب وضوء کرده باشد، و آن طوری که روی، دست های خودرا شسته بر سر خود مسح کند، سپس پاهای خودرا بشوید.

و اگر جنب باشد (با همسرش همبسترى كرده باشد ) باید حمام بگیرد، و تمام بدن خودرا بشوید.

## ج - رکن رسوم: زکات

نسبت تعیین شده از سرمايه است که الله متعال آن را بر ثروتمندان فرض گردانیده است، که به مستمندان، مسکین ها، و مستحقین از افراد جامعه برای رفع ضرورت و حاجت آنان داده می شود. و مقدار آن در پول نقد دو نیم در صد در رأس مال است، بالای کسی که مستحق آن است توزیع می گردد.

و این رکن سبب انتشار کفالت اجتماعی در میان افراد جامعه همراه با افزایش محبت، الفت و تعاون بین مردم می شود، و باعث از بین رفتن حقد و کینه از گروههای فقیر در مقابل افراد ثروتمند و توانمند می شود، چنانچه باعث افزايش اقتصادی و پیشرفت و در حرکت افتیدن مال به شکل درست آن، و رسیدن آن به تمامی طبقه های مردم در جامعه می گردد. این زکات در مال ها با تمامی انواع آن مانند پول نقد، حیوانات، میوه ها، دانه جات، سامان آلات تجارت و غیره به فیصدی های مختلف رأس مال با در نظرداشت هر نوع واجب می باشد.

## د - رکن چهارم: روزه رمضان

روزه اجتناب از خوردن، نوشیدن وهمبسترى با همسر، به نیت پرستش الله متعال از طلوع آفتاب تا غروب آن می باشد.

ماه رمضان که در آن روزه فرض شده است، ماه نهم از ماههای قمری است، و آن ماه است که نزول قرآن کریم بر رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن آغاز شده است.

الله متعال می فرماید: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْه) [البقرة:185].

ماه رمضان [همان ماه] است كه در آن قرآن فرو فرستاده شده است، [كتابى ] كه مردم را راهبر و [متضمن] دلايل آشكار هدايت و [ميزان] تشخيص حق از باطل است، پس هر كس از شما اين ماه را دريافت بايد آن را روزه بگیرد.

فوائد بزرگ روزه عادت گرفتن بر صبر، تقویت شعور تقوی و ایمان در قلب می باشد.

آن به این اساس که روزه عمل پنهان میان الله و انسان است، زیرا انسان می تواند در تنهایی در گوشه یی بخورد و بنوشد، وهیچ کسی به آن نداند، و اگر این کار را بخاطر عبادت الله متعال، اطاعت از اوامر وی که یگانه است و اورا شریکی نیست، در حال که انسان می داند که بر عبادت او جز الله متعال کس دیگر پی نمی برد، این همه سبب افزایش ایمان و تقوی نزد انسان می گردد، و به همین سبب اجر روزه داران بزرگ است، بلکه آنان را دروازه خاصی در بهشت است که نام آن ریان است. ومسلمان در غیر ماه رمضان و در روزهای دیگر سال بجز دو روز عید روزه نفلى گرفته مى توانند.

## هـ - رکن پنجم: حج بیت الله حرام

ادای این رکن بر مسلمان یکبار در عمر فرض است، و اگر بیشتر از يكبار انجام داد آن نفل است، الله متعال می فرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً) [آل عمران:97].

و براى الله حج آن خانه بالاى مردم فرض است، كسى كه توان آن را داشته باشد.

پس مسلمان به اماکن شعائر در مکه مکرمه در ماه حج، و آن ماههای آخر هجری قمری است سفر می کند، و قبل از دخول به مکه مسلمان لباس های خودرا از تن خارج می کند، و لباس احرام را مى پوشد، كه آن عبارت از دو چادر سفید است، به تن می کند (البته اين براى مردان است).

سپس به اعمال مختلف حج مانند طواف کعبه مشرفه، سعی میان صفا و مروه، ایستادن درعرفه، شب گذشتاندن در مزدلفه وغیره آغاز می کند.

حج بزرگترین تجمع مسلمانان در روی زمین است.

که در آن برادری ترحم بر یکدیگر و نصیحت بر یکدیگر غالب می باشد.

يكنوع لباس مى پوشند، ويكنوع مناسک أداء مى كنند، هیچ کسی را بر دیگری برتری نمی باشد بجز بر اساس تقوی، وپاداش حج خیلی بزرگ است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **(من حج ولم يرفث ولم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه) .**

کسی که حج کند و از مقاربت جنسی و مقدمات آن پرهیز نماید، ومرتکب فسق نشود، ازگناهان خودبگونه پاك مى گردد، مانند روزی که از مادرش تولد شده باشد .

# 5- ارکان ایمان

وقتی فهمیده شد که ارکان اسلام عبارت از شعائر ظاهری یی است که مسلمان آنرا انجام می دهد، و ادای آن دلالت بر دخول وی به دین اسلام می کند، پس آنجا ارکان در داخل قلب است که ایمان برآن بر مسلمان واجب است، تا به این طریق اسلام وی صحیح گردد، و این اعمال ارکان ایمان نامیده می شود. هر مقداری که این اعمال در قلب زیاد شود و کامل گردد، به همان اندازه درجات ایمانی آن شخص بالا می رود، ومستحق داخل شدن در زمره بندگان مومن الله متعال می شود، و این درجه بالاتر از درجه مسلمانان است، پس هر مومن مسلمان است و هر مسلمان به درجه مومنان رسيده نمى تواند.

شکی نیست که نزد وی اصل ایمان می باشد، اما شاید به مرتبه کمال نرسیده باشد.

ارکان ایمان شش است

و آن عبارت است از اینکه به الله متعال، فرشتگان وی، کتاب های وی، فرستادگان وی، وبه روز آخرت، وتقدير خیر و شر ایمان داشته باشی.

رکن اول اینست که: به الله ایمان بیاوری، پس قلب از محبت برای الله متعال، اجلال وی، به ذلت و شکستکی ایستادن در مقابل احکام وی، پیروی تنها از اوامر الله متعال یگانه، و شریک نساختن کس دیگری به وی، ومملوء شدن قلب از ترس الله متعال، و امیدواری به آنچه نزد وی است، مملوء می شود، پس در آن صورت از بندگان پرهيزگار و پیرو راه مستقیم الله متعال می گردد.

رکن دوم: ایمان به فرشتگان، و اینکه آنان بندگان الله اند، از نور آفریده شده اند، تعداد و کثرت شان در آسمان ها و زمین را بجز الله متعال کس نمی داند، به عبادت، ذکر و تسبیح عادت کرده اند "شب و روز تسبیح می گویند و خسته نمی شوند".

(لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) ]التحريم :6[.

نافرمانی الله را در آنچه آنان را امر کرده است نمی کنند، و به آنچه امر شده اند انجام می دهند.

هر یک از آنان کاری معين انجام مى دهد، که الله متعال وی را به آن مکلف ساخته است، بعضی از آنان حمل کنندگان عرش اند، بعضی شان وظیفه داده شده اند که روح ها را قبض کنند، بعضی شان وحی را از آسمان نازل می کنند كه وی جبریل علیه السلام است، كه اوبهترین ايشان است، و بعضی از آنان نگهبانان بهشت و نگهبانان جهنم استند، و فرشتگان دیگر نیک هستند که مومنان را دوست می دارند، و برای آنان دعاء و استغفار زیاد می کنند.

رکن سوم: ایمان به کتاب های نازل شده از جانب الله متعال.

مسلمان ایمان دارد که الله متعال کتاب های را بر کسانی که خواسته است از پیامبران نازل کرده است، که این کتاب ها شامل خبر های راست، امر عادل از جانب الله سبحانه و تعالی می باشد. كه الله متعال بر موسی علیه السلام تورات، و برعیسی علیه السلام انجیل، و بر داود علیه السلام زبور، و بر ابراهیم علیه السلام صحیفه ها نازل نموده است. و این کتاب ها امروز چنانچه الله متعال آنانرا نازل کرده است موجود نیستند. مسلمان باید ایمان بیاورد که الله متعال قرآن را بر آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم نازل نموده است، واینکه آن آیات پیهم خلال بیست و سه سال نازل شده است، و الله متعال آنرا ازهر تغییر وتبدیل در امان نگهداشته است:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ]الحجر: 9[.

ما قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگهبانیم.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران.

(صحبت مفصل پيرامون اين موضوع شد) واینکه در اوقات مختلف تاریخ الله متعال پیامبران را براى مردم فرستاده است، که دین شان یکی بود، و پروردگار شان یکی بود، وبشریت را بسوی پرستش الله يكتا وعبادت وی دعوت می کردند، و آنان را از کفرو شرک و سرکشی برحذر می داشتند. الله متعال مى فرمايد:

(وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) ]فاطر: 24[.

و هيچ امتى نبوده مگر اينكه در آن هشدار دهنده‏ اى گذشته است.

و آنها بشراند مانند سایر بشر، و الله متعال آنان را برای رساندن پیام خود اختیار کرده است:

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ) ]النساء :163[.

ما به تو وحى كرديم همانند كه به نوح و پيامبران بعد از وى وحى نموديم، و به ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط [ فرزندان يعقوب] و عيسى و ايوب و يونس و هارون و سليمان [نيز] وحى نموديم و به داوود زبور داديم.

(وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ) ]النساء :164[.

و پيامبران [را فرستاديم] كه قبلا بر تو حكايت نموديم،وپيامبران[رانيزفرستاده ايم] كه [سرگذشت] ايشان را بر تو بازگو نكرده‏ ايم، والله با موسى آشكارا سخن گفت.

(رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) ]النساء :165[.

پيامبران كه بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا براى مردم پس از [فرستادن] پيامبران در مقابل الله [بهانه و] حجت نباشد. و الله توانا و حكيم است.

مسلمان به همه شان ایمان می آورد، و همه شانرا دوست داشته و نصرت می بخشد، و میان هیچ یک از آنان فرق قایل نمی شود، و هر كسى به یکی از آنان کافر شد، یا اورا بد گفت، و یا اذیت کرد، در حقیقت به همه آنان کفر ورزیده است.

وبهترین شان، وافضل ترین شان، وبلند منزله ترین شان در نزد الله متعال آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم است.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

و اینکه الله متعال بندگان خودرا را از قبرها بيرون مى آورد، و همه شان را در روز قیامت حشر می کند، تا اعمال آنان را که در دنیا انجام داده اند محاسبه کند:(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) ]إبراهيم: 48[.

روزى كه زمين به غير اين زمين و آسمانها [به غير اين آسمانها] مبدل گردد، و [مردم] در برابر الله يگانه قهار ظاهر شوند.

(إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ) ]الإنفطار: 1[

هنگامى كه آسمان شكافته شود.

(وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ) ]الإنفطار:2 [

وهنگامى كه ستاره ها فرو ريزند.

(وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ) ]الإنفطار:3 [.

و آنگاه كه درياها از جا بركنده گردند.

(وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ) ]الإنفطار4: [

و هنگامى كه گورها شكافته شوند.

(عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ.) ]الإنفطار: 5[.

هر نفسى آنچه را پيش فرستاده وآنچه را كه باز پس گذاشته است خواهد دانست.

(أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ) [‏يس :77].

مگر انسان ندانسته است كه ما او را از نطفه‏ اى آفريده‏ ايم، پس بناگاه وى ستيزه ‏جوى آشكار شده است.

(وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَن يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ) [‏يس :78].

و براى ما مثلى آورد، و آفرينش خود را فراموش كرد، گفت: چه كسى اين استخوانها را كه چنين پوسيده است زنده خواهد نمود.

( قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) [‏يس :79].

بگو: همان ذات كه نخستين‏ بار آن را پديد آورد زنده خواهد نمود، واوست كه به هر [گونه] آفرينش داناست.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ) [‏يس :80].

آن ذات كه برايتان از درخت‏ سبز آتش افروخت، كه از آن [چون نيازتان افتد] آتش مى‏ افروزيد.

( أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم ۚ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ) [‏يس :81].

آيا كسى كه آسمانها و زمين را آفريده توانا نيست كه [باز] مانند آنها را بيافريند، آرى اوست آفريننده دانا.

( إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ) [‏يس :82].

چون به چيزى اراده فرمايد كارش اين كه مى‏ گويد باش پس [بى ‏درنگ] موجود مى ‏شود.

( فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) [‏يس :83].

پس پاك است آن ذات كه ملكوت هر چيزى در دست اوست، و به سوى او بازگردانيده مى ‏شويد.

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) [‏الانبياء :47].

و ترازوهاى داد را در روز رستاخيز مى ‏نهيم، پس هيچ كس [در] چيزى ستم نمى ‏بيند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلى باشد آن را مى ‏آوريم، و كافى است كه ما حسابرس باشيم.

(فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.) [زلزلت :7-8].

پس هر كسى هموزن ذره‏ اى نيكى كند [نتيجه] آن را خواهد ديد، و هر كسى هموزن ذره‏ اى بدى كند [نتيجه] آن را خواهد ديد.

و دروازه های جهنم برای کسی که مستحق خشم و غضب الهی و عذاب دردناک او شده است باز می شود، و دروازه های بهشت برای کسانی که عمل نیکو کرده اند باز می شود.

(وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) [‏الانبياء :103].

و فرشتگان از آنها استقبال مى كنند، [و به آنان مى‏ گويند] اين همان روزى است كه به شما وعده مى‏ دادند.

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ. قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) [‏زمر:71-72].

و كسانى كه كافر شده‏ اند گروه گروه به سوى جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند درهاى آن [به رويشان] گشوده گردد، و نگهبانانش به آنان گويند: مگر پیامبران از خودتان بر شما نيامده بودند، كه آيات پروردگارتان را بر شما بخوانند، و به ديدار چنين روزى شما را هشدار دهند، گويند چرا ولى فرمان عذاب بر كافران واجب آمد. وگفته: شود از درهاى دوزخ درآييد جاودانه در آن بمانيد و چه بد [جايى] است جاى سركشان.

(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ) [‏زمر :73].

و كسانى كه از پروردگارشان پروا داشته‏ اند وتقوى اختيار نمودند، گروه گروه به سوى بهشت‏ سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهاى آن [به رويشان] گشوده گردد، و نگهبانان آن به ايشان گويند سلام بر شما خوش آمديد، در آن درآييد [و] جاودانه [بمانيد].

(وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) [‏زمر :74].

و گويند: سپاس الله را است كه وعده‏ اش را بر ما راست گردانيد، و سرزمين [بهشت] را به ما ميراث داد، از هر جاى آن باغ [پهناور] كه بخواهيم جاى مى‏ گزينيم، چه نيك است پاداش عمل‏ كنندگان.

این بهشتی است که در آن نعمت هایی است که نه چشم آنرا دیده است، و نه گوش درباره آن شنیده است، و نه در قلب بشر خطور کرده است.

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ) [‏السجده :17].

هيچ كس نمى‏ داند چه چيز از آنچه روشنى‏ بخش ديدگان است به [پاداش] آنچه انجام مى‏ دادند براى آنان پنهان كرده‏ شده است.

( أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا ۚ لَّا يَسْتَوُونَ ) [‏السجده :18].

آيا كسى كه مؤمن است همانند كسى است كه نافرمان است‏. [هرگز] يكسان نيستند.

(أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [‏السجده :19].

اما كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‏ اند، به [پاداش] آنچه انجام مى‏ دادند، در باغهايى كه در آن جايگزين مى ‏شوند پذيرايى مى‏ گردند.

( وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ) [‏السجده :20].

و اما كسانى كه نافرمانى كرده‏ اند، پس جايگاه شان آتش است، هر بار كه بخواهند از آن بيرون بيايند در آن باز گردانيده مى ‏شوند، و به آنان گفته مى ‏شود: عذاب آن آتشى را كه دروغش مى ‏پنداشتيد بچشيد.

(مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ) [‏محمد :15].

مثل بهشتى كه به پرهيزگاران وعده داده شده [چون باغى است كه] در آن نهر هايى است از آبى كه [رنگ و بو و طعمش] برنگشته، و جوی هايى از شيرى كه مزه‏ اش دگرگون نشود، و رود هایی از باده‏ اى كه براى نوشندگان لذتى است، و جويبار هايى از عسل ناب، و در آنجا از هر گونه ميوه براى آنان [فراهم] است، و[از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آنهاست [آيا چنين كسى در چنين باغى دل‏ انگيز] مانند كسى است كه جاودانه در آتش است، و آبى جوشان به خوردشان داده مى ‏شود [تا] روده ‏هايشان را از هم فرو پاشد.

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ) [‏الطور :17].

پرهيزگاران در باغهاى و [در] ناز و نعمت اند.

( فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ) [‏الطور :18].

به آنچه پروردگارشان به آنان داده دل شاد اند، و پروردگارشان آنها را ازعذاب دوزخ مصئون داشته است.

( كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ) [‏الطور :19].

به سبب آنچه به جاى مى ‏آورديد بخوريد و بنوشيد گوارايتان باد.

(مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍمَّصْفُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍعِينٍ) [‏الطور :20].

در حالى كه بر تختهاى رديف شده تكيه زده‏ اند، آنان را با حوران گشاده‏ چشم همسركنيم.

الله تعالی همه ما را از هل جنت بگرداند.

رکن ششم: ایمان به تقدير خیر و شر

هر حرکت كه در جهان رخ ميدهد تقدير نوشته شده است از جانب الله متعال است.

(مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) [الحديد: 22].

هيچ مصيبتى نه در زمين و نه در نفسهاى شما [ به شما] نرسد مگر اينكه پيش از آنكه آن را پديد آوريم در كتابى است اين [كار] بر الله آسان است.

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) [القمر: 49].

ما هر چيزى را به اندازه آفريده‏ ايم.

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) [الحج: 70].

آيا ندانسته‏ اى كه الله آنچه را در آسمان و زمين است مى‏ داند. اينها [همه] در كتابى [مندرج] است، قطعا اين بر الله آسان است.

این ارکان ششگانه است که هر کس آنرا پوره کرد، و به آن به حق ایمان آورد، از جمله بندگان مومن الله بود. و عموم مخلوقات در درجه های ایمان از یکدیگر متفاوت هستند، بعضی شان از بعض دیگر برتری دارند، وبلندترین درجه های ایمان درجه احسان است، و آن رسیدن به منزله است " که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا تو اورا می بینی، و اگر اورا نمی بینی او ترا می بیند". واین گروه پاکیزه در خلق ودست یافتگان به بلندترین درجه های جنت در مقام های فردوس هستند.

# 6- آموزه های اسلام و اخلاق آن

## ا- آنچه به آن امر شده است

این بعضی از اخلاقیات و آداب اسلام است، که اسلام برای اینکه جامعه مسلمان به آن خودرا مزین سازد تلاش می کنند، و اینجا به شکل مختصر آنرا بیان می کنیم، و تلاش می کنیم که این اخلاق را از لابلای آن استنباط کنیم، و این آداب از مصادر اساسی اسلام کتاب الله ( قرآن كريم) و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند.

### اول: راستگویی در سخن گفتن:

اسلام پیروان خود و نسبت دهندگان به آن را به راستگویی در سخن ملزم نموده است، واین را نشان لازمی برای آنان می گرداند، و به هیچ حالت آنان اجازه ندارند که از آن شانه خالی کنند، و آنانرا خیلی به شدت از دروغ گفتن برحذر می دارد، و آنان را از آن به عبارات خیلی واضح و صفات آشکار متنفر می سازد، الله تعالی می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) [التوبة:119].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد از الله بترسید و با راست گویان باشيد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: شما راست بگویید زیرا راستگویی بسوی نیکی رهنمایی می کند، و نیکی بسوی جنت رهنمایی می کند، و همیشه انسان راست می گوید و راست را تلاش می کند، تا اینکه نزد الله متعال راستگو نوشته می شود، و از دروغ اجتناب کنید؛ زیرا دروغ بسوی بدی ها رهنمایی می کند، و بدی ها بسوی آتش رهنمایی می کند، و همیشه مرد دروغ می گوید، و دروغ را تلاش می کند، تا اینکه نزد الله متعال دروغگو نوشته می شود.

دروغ از صفات مومن نیست بلکه از صفات منافقین می باشد، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: نشانه های منافق سه است: هرگاه سخن به زبان آورد دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد خلاف کند، و هرگاه به وی امانت داده شود خیانت کند.

به همین سبب صحابه کرام به راستگویی طبیعت گرفته بودند، تا اینکه یکی از آنان گفت: که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ را نمی شناختیم.

### دوم: ادای امانت ها، وفا به تعهدات ووعده ها، وعدالت در میان مردم.

الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْل) [النساء:58].

الله به شما فرمان مى‏ دهد كه امانت ‏ها را به صاحبان آنها بسپارید، وچون ميان مردم داورى مى ‏كنيد به عدالت داورى كنيد.

الله متعال می فرماید:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً) [الإسراء:34].

و به پيمان [خود] وفا كنيد زيرا كه از پيمان پرسش خواهد شد.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً) [الإسراء: 35].

و چون پيمانه مى ‏كنيد پيمانه را تمام دهيد، و با ترازوى درست وزن كنيد، كه اين بهتر و خوش فرجام ‏تر است.

و مومنان را به این قول خویش توصیف نموده است:

(الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ) [الرعد:20].

همانان كه به پيمان الله وفا دارند و عهد [او] را نمى ‏شكنند.

### سوم: تواضع وتکبر نکردن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم متواضعترين مردم بود، درمیان صحابه خود مانند یکی از آنان می نشست، و دوست نداشت وقت داخل شدن وی کسی برای او برخیزد، و کسانی که به مساعدت وی نیاز داشتند از دستش می گرفتند، و وی را با خود می بردند، و دست خود را تا آنکه ضرورت آنان را بر آورده نمی ساخت رها نمی کرد، مسلمانان را به تواضع امر نموده و فرمود: الله متعال بر من وحی نموده است که تواضع کنید، تا اینکه هیچ کسی بر کس دیگر فخر نکند، و نه کسی بالای کسی تعدى کند.

### چهارم: کرم، سخاوت، خرچ کردن در راه های خیر:

الله متعال فرموده اند:

(وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ) [البقرة:272].

و هر مالى كه انفاق كنيد به سود خود شماست‏، وفقط به رضاى الله انفاق نماييد، و هر مالى را كه انفاق كنيد (پاداش آن‏) به طور كامل به شما داده خواهد شد، وستمى برشما نخواهد شد.

الله متعال مومنان را به این قول خویش توصیف کرده است:

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً) [الإنسان:8].

وبا وجود كه نياز به غذا دارند، به بينوا و يتيم و اسيرمى دهند.

کرم وسخاوتمندی از صفات رسول الله صلی الله علیه وسلم وکسانی که از مومنان به وی اقتدا کرده اند می باشد، هیچ مالی نزد وی نمی ماند، مگر اینکه آنرا انفاق می کرد. جابر رضی الله عنه - یکی از صحابه- فرمود: "هرگز از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی خواسته نشده که نه گفته باشد".

و به مهمانوازى تشویق کرده و فرمود: کسیکه بر الله و روز آخرت ایمان دارد مهمان را اکرام کند، و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد صله رحم را به جا آورد، و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد سخن نیکو گوید یا سکوت اختیار کند"

### پنجم: صبر و تحمل اذیت ها.

الله متعال فرمود:

(وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) [لقمان:17].

و بر آسيبى كه بر تو وارد آمده است‏ شكيبا باش اين [حاكى] از عزم [واراده تو در] امور است.

الله متعال فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِين) [البقرة:153].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد از شكيبايى و نماز يارى جوييد زيرا الله با شكيبايان است.

الله متعال فرموده اند: (وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [النحل:96].

قطعا كسانى را كه شكيبايى كردند به بهتر از آنچه عمل می کردند پاداش خواهيم داد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم صبر کننده ترین مردم، و تحمل کننده ترین اذیت ها و عدم واکنش به بدی بود. قومش وی را در حالی آزار واذیت کردند که وی آنان را به اسلام دعوت می کرد، ووی را زدند، تا آنکه خون بر رویش جاری شد، و او خون را از روی خود پاک کرده و می گفت: ای بار الها! قومم را ببخش، زیرا آنان نمی دانند.

### ششم: حیا

مسلمان با عفت و با حیا می باشد، حیا بخشی از بخش های ایمان است، و آن مسلمان را باعث می شود تا با تمامی اخلاق مزین باشد، و صاحب خود را از بدی و بد اخلاقی در قول و عمل منع می کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: حیا جز خیر نمی آورد.

### هفتم: نیکويى با والدین

نیکويى با والدین، احسان با آنان، تعامل نیکو با آنان و از باب ترحم بال فروتنى بر آنان گستردن از واجبات اساسی در دین اسلام است، و با بالا رفتن عمر آنان و نیازمندی بیشتر به فرزند، این واجب قویتر می گردد. الله متعال در کتاب خود به نیکویی با آنان امر نموده است، و بر حق بزرگ آنان تأکید کرده است، الله متعال می فرماید:

(وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاهُمَا فَلا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيماً ) [الإسراء: 23].

و پروردگار تو مقرر كرد كه جز او را مپرستيد، و به پدر و مادر [خود] احسان كنيد، اگر يكى از آن دو يا هر دو در كنار تو به سالخوردگى رسيدند، به آنها [حتى] اف مگو، و به آنان پرخاش مكن و با آنها سخنى شايسته بگو.

(وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً) [الإسراء: 24].

وازباب ترحم بال فروتنى بر آنان گسترده کن، و بگو پروردگارا آن دو را رحمت كن چنانكه مرا در خردى پروردند.

الله متعال فرمودند:

(وَوَصَّيْنَا الْإنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) [لقمان:14].

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش كرديم، مادرش به او باردار شد، سستى بر روى سستى و از شير باز گرفتنش در دو سال است، [آرى به او سفارش كرديم] كه شكرگزار من و پدر و مادرت باش، وبازگشت[همه] به سوى من است.

شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: (کیست مستحق ترین مردم به اینکه با وی صحبت نیکو کنم، فرمود: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: پدرت).

بنابرین اسلام بر مسلمان طاعت والدین را در همه آنچه آنان به آن امر می کنند بجز اینکه در گناه و معصیت الله متعال باشد واجب گردانیده است، و در صورت امر به معصیت پیروی ازمخلوق در معصیت خالق جایز نیست، الله متعال می فرماید: (وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً) [لقمان:15].

و اگر تو را واداركنند تا در باره چيزى كه تو را بدان دانشى نيست به من شرک ورزى، از آنان فرمان مبر و[لى] در دنيا به خوبى با آنان رفتار كن.

چنانچه احترام آنان، گذاشتن بال ها را زیر قدم آنان، اکرام آنان با قول وفعل، نیکویی کردن با آنان با تمام راههای نیکویی مانند غذا دادن آنان، لباس دادن به آنان، علاج بیماری های آنان، دور کردن اذیت از آنان، دعاء واستغفار به آنان، وفا کردن به وعده هایی که به آنان داده است، واکرام مهمانان آنان را واجب گردانیده است.

### هشتم: تعامل وپیش آمد نیکو با دیگران.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کامل ترین مومنان از نگاه ایمان، بهترین آنان از نگاه تعامل وپیش آمد آنان است).

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (محبوب ترین شما نزد من، و قریب ترین شما در نشست با من در روز قیامت کسانی هستند که اخلاق نیکو داشته باشند، (تعامل و برخورد نیک داشته باشند).

الله متعال پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را به این قول خود وصف نموده است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) [القلم:4].

به تحقيق تو داراى اخلاق بزرگ استى.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (جز این نیست که فرستاده شده ام تا شرافت های اخلاقی را کامل و تمام کنم).

بنابرین بر مسلمان واجب است که دارای اخلاق نیک همراه با والدین باشد، وبا آنان نیکویی کند، چنانچه باید با اولاد خود تعامل نیکو داشته باشد، و آنان را تربیت درست کند، برای آنان معلمی باشد که مسائل اسلام را برای شان آموزش دهد، و از آنان هر آنچه را که باعث ضرر رسانیدن به آنان در دنیا و آخرت می شود دور کند، از مال خود بر آنان خرچ کند، تا وقتی که به عمر اعتماد بر خود برسند، و توانایی کسب راداشته باشند. همچنان او باید باخانم، برادران، خواهران، نزدیکان، همسایگان و تمامی مردم تعامل نیکو داشته باشد، و به برادر مسلمان خود آنچه را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد.

او باید صله رحمی داشته باشد، و با همسایگان خود رفت و آمد داشته باشد، بزرگان آنان را احترام کند، و کوچکان شان را ترحم نماید، و کسانی را که مشکل دارند عیادت نموده و تسلی دهد، تا به این قول الله متعال عمل نماید:

(وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيل) [النساء:36].

و به پدر و مادر احسان كنيد، و درباره خويشاوندان و يتيمان و مستمندان و همسايه خويش وهمسايه بيگانه و همنشين و در راه‏ مانده نیکویی کنید.

و این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: (کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد همسایه خود را اذیت نکند).

### نهم: جهاد در راه الله متعال بخاطر نصرت مظلوم ورسانیدن حق وپخش عدالت.

الله متعال می فرماید:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [البقرة:190].

و در راه الله با كسانى كه با شما مى ‏جنگند بجنگيد، ولى از اندازه درنگذريد زيرا الله تجاوزكاران را دوست نمى دارد.

الله متعال می فرماید:

(وَمَا لَكُمْ لا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً) [النساء:75].

چرا شما در راه الله [ودر راه نجات] مردان وزنان وكودكان مستضعف نمى ‏جنگيد، همانان كه مى‏ گويند پروردگارا ما را از اين شهرى كه مردمش ستم ‏پيشه‏ اند بيرون كن، و از جانب خود براى ما سرپرستى قرار ده، و از نزد خويش ياورى براى ما تعيين فرما.

پس هدف جهاد اسلامی رسانیدن حق به صاحب آن، نشر عدالت در میان مردم، و جنگ با کسانی است که بر بندگان ظلم می کنند، بر آنان ستم را روا می دارند، و آنان را از عبادت الله و پذیرفتن دین اسلام منع می کنند. واو در مقابل مفکوره مجبور ساختن مردم به زور را تا داخل دین اسلام شوند رد می کنند. الله متعال می فرماید:

(لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) [البقرة:256].

در دين هيچ اجبارى نيست.

ودر جریان جنگ برای مسلمان قتل زن، طفل کوچک، وكهن سال جایز نیست. بلکه او تنها با جنگجویان ظالم بجنگد.

وهر آنکه در راه الله متعال کشته شود شهید است، واو را منزلت اجر وثواب نزد الله متعال است.

الله متعال می فرماید:

(وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) [آل عمران: 169].

هرگز كسانى را كه در راه الله كشته شده‏ اند مرده مپندار، بلكه زنده‏ اند كه نزد پروردگارشان روزى داده مى ‏شوند.

(فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ) [آل عمران: 170].

به آنچه الله از فضل خود به آنان داده است‏ شادمانند، وبراى كسانى كه از پى ايشانند، وهنوز به آنان نپيوسته‏ اند خوشی مى كنند، كه نه بيمى بر ايشان است ونه اندوهگين مى ‏شوند.

### دهم: دعا، ذکر وتلاوت قرآن کریم.

به هر مقدار که ایمان مومن افزایش یابد، به همان مقدار ارتباط او با الله متعال، دعایش برای او، تواضع او در مقابل الله متعال برای رفع نیازمندی هایش در دنیا، ومغفرت گناهان ومعصیت ها، و بلند رفتن درجات وی در آخرت افزایش می یابد.

الله متعال کریم و سخاوتمند است، و دوست دارد طلب کنندگان از وی بخواهند، الله متعال می فرماید:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) [البقرة:186].

وهرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزديكم ودعاى دعا كننده را به هنگامى كه مرا بخواند اجابت مى ‏كنم.

پس الله متعال دعا را اگر به خیر بنده باشد استجابت می کند و او را بر این دعا اجر می دهد.

وهمچنان از صفات مومن زیاد کردن ذکر الله متعال در شب و روز، خفیه و آشکارا است، و به این طریق الله را به بزرگی و انواع مختلف ذکر می باشد، مانند این ذکرها: سبحان الله (پاکیست الله متعال را)، الحمد لله (ثنا و ستایش الله را است)، و لا اله الا الله (نیست معبود بر حق جز الله)، و الله اکبر (الله بزرگ است)، وغیره عبارت دیگر برای ذکر الله متعال، خواندن این اذکار باعث اجر بزرگ و ثواب نزد الله متعال می گردد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مفردون سبقت کردند، گفتند: مفردون کی ها هستند ای رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که الله متعال را به کثرت یاد می کنند).

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً)[الأحزاب: 42].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد الله را بسيار زياد ياد كنيد. (وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً) [الأحزاب: 42].

و صبح و شام او را به پاكى بستاييد

الله متعال فرمود:

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ) [البقرة:152].

پس مرا ياد كنيد [تا] شما را ياد كنم، وشكرمن را به جا آوريد و ناسپاسى نكنيد.

و از جمله ذکر تلاوت کتاب الله متعال - قرآن کریم - است، هر قدر مسلمان تلاوت قرآن کریم را بيشتر نمايد و در آن تدبر کند، منزلت وی نزد الله متعال بالا می رود.

براى قارى قرآن کریم در روز قیامت گفته می شود: بخوان، بالا برو وتلاوت کن چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیت است که آنرا می خوانی.

### یازدهم: آموختن علم شرعی و تعلیم دادن آن برای مردم و دعوت بسوی آن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هر کسى راهی را اختیار کند که در آن علم را می آموزد، الله متعال راهی را بسوی جنت به وی آسان می سازد، وهر آئینه فرشتگان بال های خودرا زیرا پای طالب علم می گذارند، به سبب خشنودی از آنچه که او می کند).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (بهترین تان كسى است که قرآن را بیاموزد، وآن را به دیگران بیاموزاند).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هرآئینه فرشتگان بر آموزگاران خیر مردم درود می فرستند).

ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ( کسیکه بسوی نیکویی دعوت کند، وی را مانند اجر کسی است که به آن عمل می کند، واز اجر ايشان چیزی کم نمی شود).

الله متعال می فرماید: (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) [فصلت:33].

و كيست‏ خوش گفتارتر از آن كس كه به سوى الله دعوت نمايد، و كار نيك كند و گويد من [در برابر الله] از تسليم‏ شدگانم.

### دوازدهم: رضایت به حکم الله و رسول او

اعتراض نکردن به آنچه الله متعال آنرا وضع کرده است، چرا كه الله متعال بهترین داوران و بهترین رحم کنندگان است، براو هیچ چیزی در روی زمین و در آسمان پنهان نیست، و فیصله های وی به خواهشات بندگان و طمع ظالمان تاثیر پذیر نمی شود، و از رحمت وی اینست که برای بندگان خود آنچه را دستورداده است که در آن مصلحت دنيا و آخرت شان است، و آنان را به آنچه که توانش را ندارند مکلف نساخته است. واز ضروریات بندگی برای او اینست که فیصله ها باید مطابق شرع الله متعال در هر موضوع باشد وقلب کاملا برآن فیصله راضی باشد.

الله متعال می فرماید:

(فَلا وَرَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً) [النساء:65].

سوگند به پروردگارت، [در حقيقت] ايمان نياورند مگر آنكه در اختلافى كه بين آنان در گرفت، تو را داور كنند. آن گاه از آنچه حكم كردى در خود هيچ دلتنگى نيابند و كاملا گردن نهند.

الله متعال می فرماید:

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) [المائدة:50].

آيا خواستار حكم جاهليت ‏اند، وچی کسی داور بهتر از الله است برای مردمى كه يقين دارند.

## ب - چیزهای حرام و نهی کرده شده

### اول: شرک (گردانیدن هر نوع از انواع عبادت به کسی جز الله متعال):

مانند کسی که به جز الله سجده کند، یا به کسی غیر از الله دعا کند، واز کس دیگری رفع نیازمندی های خودرا بخواهد، ویا قربانی را بنام کس دیگری بجز الله ذبح کند، ویا عبادتی از انواع عبادت را به غیر از الله انجام دهد، برابر است کسی را می خواهند و ازوی طلب می کنند زنده است، یا مرده، یا قبر است، یا بت، یا سنگ، یا درخت، یا فرشته، یا پیامبر، یا ولی، یا حیوان و غیره، اینهمه از جمله شرک است که الله متعال آنرا هرگز نمی بخشد، مگر اینکه توبه کند و جدید در دین اسلام داخل شود.

الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْماً عَظِيماً) [النساء:48].

مسلما الله اين را كه به او شرک ورزيده شود نمى ‏بخشد، وغير از آن را براى هر كه بخواهد مى ‏بخشد، وهر كس به الله شرک ورزد به يقين گناهى بزرگ بربافته است.

پس مسلمان بجز الله متعال کسى دیگر را عبادت نمی کند، و بجز الله به کسی دعا نمی کند، و سر فروتنی بجز به الله خم نمی کند.

الله متعال می فرماید: ( قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [الأنعام: 162].

بگو در حقيقت نماز من و [ساير] عبادات من و زندگى و مرگ من براى الله پروردگار جهانيان است.

(لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) [الأنعام: 163].

او[الله] را شريك نيست و بر اين [كار] دستور يافته‏ ام و من نخستين مسلمانم.

واز جمله شرک اینست که کسی معتقد باشد که الله متعال خانم یا فرزند دارد - الله متعال از آن پاک و منزه است - ویا اعتقاد داشته باشد که معبودان دیگری بجز الله وجود دارند، که در این کائنات تصرف می کنند.

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) [الأنبياء:22].

اگر در آن دو [زمين وآسمان] جزالله، معبودانى [ديگر] وجود داشت، قطعا [زمين و آسمان] تباه مى ‏شد، پس منزه است‏ الله پروردگار عرش از آنچه وصف مى كنند.

### دوم: سحر، جادو وادعای علم غیب

سحر و جادو کفر است، و ساحر و جادوگر تا اینکه با شیطان ارتباط داشته باشد، وآنان را بجز الله متعال عبادت نکند ساحر شده نمی تواند، بنابرین برای مسلمان جایز نیست که نزد ساحر برود، و نه جایز است که آنان را در این دروغ شان که گویا آنان غیب را می دانند، و از آنچه از حادثه ها و اخباری که گمان می کنند در آینده رخ می دهد خبر می دهند تصدیق کند.

الله متعال می فرماید: (قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) [النمل:65].

بگو هر كه در آسمانها وزمين است غيب را نمى دانند ‏جز الله.

الله متعال فرمود: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً) [الجـن: 26].

داناى نهان است، و كسى را بر غيب خود آگاه نمى ‏كند. (إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً) [الجـن: 27].

مگر کسی را که به پیامبری برگزیند (آن هم به عنوان معجزه) ونگهبانانی پیش رو وپشت سرش گسیل می دارد.

### سوم: ظلم

ظلم باب فراخی دارد، که اعمال بد وصفات بد زیادی که بر فرد تأثیر گزار می باشد داخل می شود. ظلم شخص بر خودش، ظلم وی بر اطرافیان اش، ظلم وی بر جامعه اش، وظلم وی بر دشمنانش داخل ظلم می شود.

الله متعال می فرماید: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)[المائدة: 8].

نبايد دشمنى گروهى شما را بر آن وا دارد كه عدالت نكنيد، عدالت كنيد كه آن به تقوا نزديكتر است.

الله متعال خبر می دهد که وی ظالمان را دوست ندارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (که الله متعال فرمود: ای بندگان من، من ظلم را بر خود حرام گردانیده ام، ودر میان شما نیز آنرا حرام گردانیدم، پس بر یکدیگر ظلم نکنید).

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (برادرت را ظالم باشد یا مظلوم کمک کن) . شخصی گفت: ای رسول الله! اورا کمک کنم وقتی مظلوم باشد، پس وقتی ظالم باشد چگونه وی را کمک کنم؟ فرمود: (دستش را بگیر، یا اورا از ظلم منع کن، و این کمک با او است).

### چهارم: کشتن انسان که الله متعال آنرا حرام گردانیده است جز به حق:

در دین اسلام بزرگترين جرم آن است که الله متعال برای انجام دهنده آن عذاب دردناکی را وعده داده باشد، ودر دنیا نیز سخت ترین عقوبت ها را به آن مرتب گردانیده است، مانند قصاص قاتل مگر اینکه اولیای مقتول اورا ببخشند.

الله متعال می فرماید: (مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرائيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً) [المائدة:32].

از این رو برای بنی اسرائیل چنین مقرر کردیم که هرکس، انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فسادِ در زمین بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است، و هر کس سبب زنده ماندن کسی گردد، گویا همه ی مردم را نجات داده است.

الله متعال فرمود: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً) [النساء:93].

و هر كس عمدا مؤمن را بكشد جزایش دوزخ است، كه در آن ماندگار خواهد بود، و الله بر او خشم مى‏ گيرد، و لعنتش مى ‏كند، و عذابى بزرگ برايش آماده ساخته است.

### پنجم: تجاوز بر مال مردم.

برابر است که این تجاوز از طریق دزدی باشد، یا غصب، یا رشوت، یا فریب دادن و غیره.

الله متعال می فرماید:(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) [المائدة:38].

دستِ مرد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده اند، به عنوان مجازاتی از سوی الله قطع کنید. الله توانای باحکمت است.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: (وَلا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) [البقرة:188].

و مال های تانرا در میان تان به باطل نخورید.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً) [النساء:10].

در حقيقت كسانى كه اموال يتيمان را به ستم مى ‏خورند، جز اين نيست كه آتشى در شكم خود فرو مى ‏برند، و به زودى در آتشى فروزان درآيند.

اسلام به قوت علیه تجاوز بر مال های دیگران می جنگد، و در این موضوع خیلی از شدت کار می گیرد، و برتجاوز کننده جزاهایی خیلی شدید، و زجر دهنده را برای وی و دیگران که در نظام و جامعه اختلال به وجود می آورند تعیین كرده است.

### ششم: تقلب، غدر وخیانت.

اسلام در همه معاملات در خرید و فروش وغیره، از این صفات بدی منع کرده، و از آن برحذر گردانیده است.

الله متعال می فرماید: (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ )[المطففين: 1].

واى بر كم ‏فروشان.

(الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ) [المطففين: 2].

آنان كه از مردم پيمانه بگیرند پوره می گیرند.

(وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ) [المطففين: 3].

و چون براى آنان پيمانه يا وزن كنند، به ايشان كم مى دهند.

(أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ) [المطففين: 4].

مگر آنان گمان نمى دارند كه برانگيخته خواهند شد؟!

(لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ) [المطففين: 5].

[در] روزى بزرگ.

(يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) [المطففين: 6].

روزى كه مردم در برابر پروردگار جهانيان به پاى مى ايستند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ( کسی که ما را فریب داد از جمله ما نیست).

الله متعال می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً) [النساء:107].

هر آئینه الله هر كس را كه خيانتگر و گناه‏ پيشه باشد دوست ندارد.

### هفتم: تجاوز بالاى مردم.

در عفت های شان با بد گفتن، دشنام دادن، غیبت کردن، سخن چینی، حسد ورزیدن، گمان بد کردن، جاسوسی کردن، استهزاء کردن وغیره. اسلام بر برپایی یک جامعه صاف و پاکیزه حرص دارد، که در آن محبت، برادری، هماهنگی و همکاری غالب باشد، و آن مجتمع به شدت در مقابل همه بیماری های اجتماعی که سبب شکست و ریخت در جامعه می شود، و بخل بغض و خودخواهی را در میان افراد آن به وجود می آورد مبارزه می کند.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ) [الحجرات: 11].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد نبايد قومى قوم ديگر را تمسخر كند، شايد آنها از اينها بهتر باشند، و نبايد زنانى زنان [ديگر] را [تمسخر كنند] شايد آنها از اينها بهتر باشند، و از يكديگر عيب نگيريد، و به همديگر لقب هاى زشت ندهيد، چه ناپسنديده است نام زشت پس از ايمان، و هر كه توبه نكرد آنان خود ستمكارند.

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ) [الحجرات: 12].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد از بسيارى از گمان ها بپرهيزيد كه پاره‏ اى از گمان ها گناه است، و جاسوسى مكنيد، و بعضى از شما غيبت بعضى نكند، آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده‏ اش را بخورد، كه از آن كراهت داريد، [پس] از الله بترسيد كه الله توبه‏ پذير ومهربان است.

چنانچه اسلام به شدت علیه تفرقه عنصری وفرق طبقاتی در میان افراد جامعه مبارزه می کند، همه افراد جامعه از نگاه اسلام برابر اند، هیچ عربی را بر عجم و نه سفیدی را بر سیاه بجز آنچه در قلب های خود با خود از دین و تقوا حمل می کنند فضیلت و برتری حاصل نیست. همه به یک شکل در اعمال نیکو با هم پیشی می کنند.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) [الحجرات:13].

اى مردم ما شما را از مرد و زن آفريديم، و شما را ملتها وقبيلها گردانيديم، تا با هم ديگر شناسايى حاصل كنيد، در حقيقت ارجمندترين شما نزد الله پرهيزگارترين شماست، بى‏ ترديد الله دانا و آگاه است.

### هشتم: قماربازى، نوشیدن شراب، واستفاده از منشيات.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [المائدة:90].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد هر آئينه شراب وقمار وبتها وتيرهاى قرعه پليدند، [و] از عمل شيطانند، پس از آنها دورى گزينيد باشد كه رستگار شويد.

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) [المائدة:91].

همانا شيطان مى‏ خواهد با شراب و قمار ميان شما دشمنى و كينه ايجاد كند، و شما را از ياد الله و از نماز باز دارد، پس آيا شما دست برمى داريد.

### نهم: خوردن گوشت حیوان مرده، خون وگوشت خنزیر.

وهمه گندگی های مضر به انسان، وهمچنان ذبح هایی که بخاطر تقرب ونزدیکی بغیرالله تعالی صورت گرفته است.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) [البقرة: 172].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد از نعمت هاى پاكيزه‏ اى كه روزى شما كرده‏ ايم بخوريد، وشكر الله را بجا آوريد اگر تنها او را مى ‏پرستيد.

( إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلا عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [البقرة: 173].

هر آئينه [الله] حیوان مردار، وخون، وگوشت‏ خوک، وآنچه را كه [هنگام سر بريدن] نام غير الله بر آن برده شده، برشما حرام گردانيده است، [ولى] كسى كه [براى حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتى كه ستمگر ومتجاوز نباشد براوگناهى نيست، زيرا الله آمرزنده ومهربان است.

### دهم: ارتکاب زنا وعمل قوم لوط:

زنا عمل ناپسندیده و فاسد کننده اخلاق و جامعه است، و سبب اختلاط نسبها، و ازبین رفتن خانواده ها، ونبود تربیت صحیح می شود. وفرزندان که در نتیجه زنا به وجود آمده اند تلخی این جرم و بدبینی جامعه را احساس می کنند.

الله متعال می فرماید: (وَلا تَقْرَبُوا الزِّنَى إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلاً) [الإسراء:32].

و به زنا نزديک مشويد چرا كه آن همواره زشت و بد راهى است.

و آن باعث انتشار امراض جنسی تباه کننده برای اساسات جامعه می باشد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هیچگاه فاحشه در قومی انتشار نمی یابد در حالیکه آنان آنرا علنا انجام می دهند؛ مگر اینکه طاعون و بیماری هایی که در گذشتگان شان نبود در آن جامعه ظاهر می گردد).

بنابرین اسلام به بستن تمام درهای که به آن می انجامد امر کرده است، پس مسلمانان را به بستن چشم امر کرده است، زیرا نظر کردن حرام وآغاز راه بسوی زنا است. و زنان را به ستر و حجاب و با عفت بودن امر کرده است، تا جامعه از بدبختی گناه ها در امان بماند، و در مقابل به ازدواج امر کرده است، و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، بلکه حتی بر لذت جنسی که شوهر و خانم انجام می دهند وعده اجر و ثواب داده است، تا به این صورت خانواده های باعزت، با عفت، و شایسته برای آغوش گیری تربيتی موفق برای اطفال امروز و مردان فردا به وجود بیایند.

### یازدهم: سود خورى

سود بربادی اقتصاد است، وبهره برداری از آن بنابر نیازمندی محتاجان به مال است، خوا این محتاج تاجر در تجارت خود باشد، و یا نادار باشد، که نیازمندی دارد. وآن عبارت از قرض دادن مال تا وقت معین در مقابل افزایش معین، هنگام پس پرداخت مال است. پس سود خور از نیازمندی مستمندان به مال بهره برداری می کند وکمر وی را با ثقل قرض های پی هم وافزوده بر اصل پول خم می سازد.

سودخور از نیازمندی تاجر، صناعت پیشه، دهقان وغیره کسانی که باعث حرکت پایه های اقتصاد می شوند بهره برداری می کند.

از ضرورت شدید شان به پول نقد بهره برداری می کند، وبر آنان پول اضافی فایده را علاوه بر آنچه برای آنان به قرض می دهد متحمل می سازد، بدون اینکه در آنچه از خطر ورشکستگی ویا خسارت در تجارت مواجه می شوند شریک باشد.

و اگر این تاجر خساره کند، قرض ها بر وی متراکم می شوند، و این رباکار وی را می کشاند، در حالیکه اگر این ها شریک در خساره و مفاد می بودند، یکی با تلاش خود و دیگری با مال خود، چنانچه اسلام امر کرده است، این کار باعث می شد که پایه های اقتصاد به شکل دایمی و به مصلحت همه در حرکت باشد.

الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [البقرة: 278].

اى كسانى كه ايمان آورده‏ ايد، از الله بترسید؛ اگر مؤمن هستید، آنچه از ربا باقى مانده است واگذاريد.

(فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ )[البقرة: 279].

و اگر (چنين‏) نكرديد، بدانيد به جنگ با الله و رسولش برخاسته‏ ايد؛ و اگر توبه كنيد، سرمايه ‏هاى شما از خودتان است‏. نه ستم مى ‏كنيد و نه ستم مى ‏بينيد.

(وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) [البقرة: 280].

واگر (قرض دار تان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام‏) گشايش‏، مهلتى به او دهيد، (اگر به راستى قدرت پرداخت ندارد) اما بخشيدن آن براى شما بهتر است‏ اگر ميدانيد.

### دوازدهم: بخل

این دلیل بر خودخواهی و دوست داشتن خود است، بخیل مال خودرا ذخیره می کند، و از اخراج زکات آن برای فقیران و مساکین ابا می ورزد، وبا این کار ازجامعه خود رو می گرداند، وبه مبدأ همکاری و برادری که الله متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم را به آن امر نموده اند نه می گوید.

الله متعال می فرماید: (وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) [آل عمران:180].

و كسانى كه به آنچه الله از فضل خود به آنان عطا كرده بخل مى ‏ورزند، هرگز تصور نكنند كه آن [بخل] براى آنان خوب است؛ بلكه برايشان بد است، به زودى آنچه كه به آن بخل ورزيده‏ اند روز قيامت طوق گردنشان مى ‏شود، وميراث آسمانها و زمين از آن الله است، والله به آنچه مى ‏كنيد آگاه است.

### سیزدهم: دورغ وگواهی دروغین.

قبلا این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را ذکر کردیم که می فرماید: ( دروغ به گمراهی رهنمایی می کند، و گمراهی بسوی آتش رهنمایی می کند، و همیشه یک فرد دروغ می گوید، و دروغ را تلاش می کند؛ تا آنکه نزد الله متعال دروغگو نوشته می شود).

از انواع دروغ هلاک کننده گواهی دروغین است، رسول الله صلی الله علیه وسلم در نفرت دهی از آن و بر حذر داشتن از پیامدهای آن مبالغه فرموده اند، و آواز خودرا به آن بلند کرده و به صحابه خود فرمودند: (آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟ شرک آوردن به الله متعال، نافرمانی از والدین)، وبعد از آنکه تکیه زده بود نشسته وفرمود: (با خبر باشید وگفتن دروغ، با خبر باشید گواهی دروغ).

واین را از جهت برحذر داشتن اینکه امت در آن واقع گردد تکرار می کرد.

### چهاردهم: کبر، غرور،خودنمایی.

کبر، غرور وخودنمایی از صفات بد وناشایسته و منفور در دین اسلام است، الله متعال ما را خبر داده است که وی تکبرکنندگان را دوست ندارد، و درباره آنان در روز آخرت فرموده است که:

(أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِين) [الزمر:60].

آيا جاى سركشان در جهنم نيست؟!

پس متکبر مغرور وخودپسند نزد الله وخلق وی ناپسند ونامطلوب اند.

## ج – توبه از چیزهای حرام.

این گناه های کبیره وحرام که آنرا ذکر کردیم، بر هر مسلمان لازم است که از واقع شدن در آن شدیدا در حذر باشد، زیرا هر عملی را که انسان انجام می دهد جزای آنرا در آخرت می بیند. اگر خیر بود پس خیر واگر شر بود پس شر.

واگر مسلمان در یکی از این امور حرام واقع شد، پس به شکل عاجل باید به سوی توبه و بازگشت بسوی الله متعال و طلب آمرزش پناه ببرد. واگر توبه وی راست بود که وی از آن گناهی که مرتکب آن شده است خارج می شود، و از آنچه عمل کرده است پشیمان بود، و باید عزم راسخ داشت که دیگر به انجام آن بر نمی گردد. اگر وی مرتکب ظلم بر کسی شده است آنرا برگرداند، و یا از وی طلب بخشش کند، در این حالت ها، توبه وی راست می باشد، و الله متعال توبه اش را می پذیرد، و بر ارتکاب آن گناه وی را جزا نمی دهد، و توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده باشد.

وبر وی است که خیلی زیاد طلب استغفار کند، بلکه هر مسلمان باید از آنچه از گناه های بزرگ و کوچکی که به طرف آن میلان پیدا کرده است طلب مغفرت کند.

الله تعالی می فرماید: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً) [نوح:10].

از پروردگار تان طلب مغفرت کنید، بی شک وی همواره مغفرت کننده است.

پس استغفار کردن و توبه نمودن زیاد بسوی الله متعال از صفات مومنان فروتن است، الله متعال می فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [الزمر: 53].

بگو اى بندگان من كه بر خويشتن زياده‏ روى روا داشته‏ ايد، از رحمت‏ الله نا امید مشويد، در حقيقت ‏الله همه گناهان را مى ‏آمرزد كه او خود آمرزنده مهربان است.

(وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ) [الزمر: 54].

به سوى پروردگارتان بازگرديد و تسليم او شويد، پيش از آنكه شما را عذاب رسد و ديگر يارى نشويد.

## د- توجه مسلمانان به نقل درست از دین.

چون اقوال رسول الله صلی الله علیه وسلم، افعال و تقریر وی بیان کننده کلام الله متعال و شرح کننده اوامر و نواهی دین اسلام است، مسلمانان اهتمام بزرگی را به نقل احادیث روایت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم قایل شده اند، و تلاش بزرگی در راه تصفیه این روایت ها از زیادت های که از کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم نبوده است، و بیان اقوال دروغین بر رسول الله صلی الله علیه وسلم به خرچ داده اند، وبرای این کار قواعد و نظام های خیلی دقیق ترتیب کردند؛ تا در روایت این احادیث از یک نسل به نسل دیگر مراعات گردد.

و به شکل خیلی مختصر درباره این علم (علم حدیث) صحبت می کنیم تا برای خواننده آن موضوعی که امت اسلامی را از سائر ملت ها و گروه ها متمایز ساخته است ظاهر گردد، و آنچه را الله متعال برای این امت برای حفظ این دین به شکل پاک و صفا و بدون اختلاط دروغ و افترا با گذشت وقت و زمان آسانی نموده است بیان کند.

نقل کلام الله متعال وکلام رسول او صلی الله علیه وسلم در حقیقت بر دو اصل مهم استوار است:

حفظ آن در سینه ها و نوشتن آن در کتاب ها. مسلمان های اولین از جمله قادر ترین ملت ها بر حفظ دقیق وكسب فراخ معلومات بودند، به سبب صفای ذهن وقوت ذاکره که داشتند. واین حقیقت برای کسانیکه سیرت آنان را مطالعه کرده واز اخبار شان مطلع شده است خیلی واضح است. صحابی دیده می شد که حدیث را از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنود، وهمان زمان آنرا به خوبی حفظ می کند، سپس آنرا به نوبه خویش به تابعین منتقل می سازد، که وی نیز آنرا حفظ می کند، و به کسانی که بعد از آنان می آیند می رساند. به این شکل اسناد حدیث استمرار پیدا می کند، تا اینکه به یکی از علمای حدیث می رسد که آنرا در کتاب های حدیث درج می کند، وآن را در قلب خود حفظ می کند، سپس آنرا نوشته وبر شاگردان خود می خوانند، وبه این کار بارها تکرار می شود تا اینکه این کتاب ها به نسل های آینده به همین راه و اسلوب می رسد.

بنابرین هیچ حدیث به مجرد شنیدن وبدون دانستن اسناد روایت کنندگانی که آن حدیث را برای ما نقل کرده اند مورد پذیرش نیست.

وبر این موضوع علم دیگری نیز مرتب شده است که امت اسلامی با داشتن این علم از امت های دیگر شناخت خاصی پیدا کرده اند، و آن علم رجال (معرفت راويان) و یا علم جرح و تعدیل است.

وآن علمی است که از معرفت حال این روایت کنندگانی که احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نقل کرده اند بحث می کند. این علم به سیرت شخصی آنان، تاریخ ولادت ووفات آنان، استادان و شاگردان آنان، و گواهی علمای معاصر بر آنان، و چگونگی یادگیری و قوت حفظ شان، امانت و صدق در سخن وغیره صفاتی که برای یک عالم حدیث مهم است برای صحت حدیث روایت شده از آن طریق و سلسله اهتمام می ورزد.

آن علمی است که این امت به تنهایی به آن تلاش کرده است تا از صحت کلامی که به پیامبر شان منسوب شده است اطمئنان حاصل کنند، و درتاریخ از آغاز تا امروز مانند این کار بزرگ و اهتمام به سخنان کسی همچو احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت نگرفته است.

این علم بزرگ وجمع آوری شده در کتاب هایی است که به روایت حدیث اهتمام بالغ کرده اند، و این کتاب ها در برگیرنده سیرت شخصی هزاران روایت کننده است، وسبب آن جز این نیست که آنان وسیله نقل احادیث رسول الله صلی اله علیه وسلم به نسل های بعدی خود گردیده اند، ودر این علم با هیچ کسی مجامله صورت نگرفته، بلکه یک میزان برای نقد دقیق گذاشته شده است، به دروغگو دروغگو گفته می شود، و به راستگو راستگو. و برای کسیکه حفظش ضعیف و یا قوی است همچنان قواعد و ضوابط خیلی دقیق گذاشته اند که اهل این فن آنرا می دانند.

وحدیث در نزد آنان صحیح نمی باشد مگر بعد از اینکه روایت کنندگان آن یکی به دیگر برسند و شروط عدالت، راستگویی، قوت حفظ و ضبط در آنان فراهم نباشد.

## بخش دیگر علم حدیث

آن درباره تعدد سلسله اسناد برای یک حدیث است، مثل اینکه یک حدیث به طریقه های مختلف و سلسله های روایت کنندگان مختلف از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است، پس احیانا یک حدیث دو سند سه سند، چهار سند و احیانا ده سند و احیانا بیشتر از آن داشته مى باشد.

و به هر مقداری که سلسله اسناد بیشتر می شود به همان اندازه حدیث قوی می گردد، و نسبت آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم موثوقتر می گردد. پس حدیث را که بیشتر از ده راوی ثقه در هر طبقه روایت می کند، حدیث متواتر نامیده می شود، و آن بالاترين انواع نقل نزد مسلمانان است، و به مقداری که موضوع در دین اسلام مهمتر می باشد مانند ارکان اسلام بگونه مثال روایت های متواتر آن نیز بیشتر می باشد، واسنادهای روایت نیز زیادتر می باشد، وهر قدر که موضوع متعلق به فروع و امور مستحب می باشد، اسنادهای روایت نیز کم بوده و توجه به آن ضعیف تر می باشد.

وبلندترین درجه را که مسلمانان در نقل روایات و دقت در نقل کرده اند، نقل قرآن کریم است، چنانچه توجه خیلی زياد در نوشتن آن در کتاب ها و حفظ آن در سینه ها، تلفظ درست آن و فهمیدن مخارج حروف، و طریقه قرائت به خرچ داده شده است. و قرآن کریم را بر اساس اسناد های روایت هزاران از هزاران از یک نسل به نسل دیگر نقل گردیده است، و به همین سبب با گذشت سالهای متمادی دستخور تحریف و تبدیل نشده است. ومصحفی که در مغرب خوانده می شود همان مصحفی است که در مشرق خوانده می شود، و آن همان مصحفی است که در هر گوشه و کنار زمین موجود است، و این مصداق این قول الله متعال است که می فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) [الحجر:9].

بى‏ ترديد ما اين قرآن را نازل كرده‏ ايم وقطعا نگهبان آن خواهيم بود.

## هـ - وبعد:

پس این دین اسلام است که تنهایی الله متعال را به پرستش اعلان می دارد، شعار آن (لا اله الا الله) است، و این همان دینی است که الله متعال آنرا برای بندگان خود دین برگزیده است.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإسْلامَ دِيناً) [المائدة:3].

امروز دين شما را برايتان كامل نمودم، ونعمت‏ خود را بر شما تمام گردانيدم، واسلام را براى شما [به عنوان] دین برگزيدم.

این همان دین اسلام است که الله متعال بجز از آن از کسی دین دیگری را نمی پذیرد.

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران:85].

وهر كسى جز اسلام دين [ديگر] جويد، هرگز از وى پذيرفته نمى شود، ووى درآخرت از زيانكاران مى باشد.

این همان دین اسلام است که اگر کسی به آن ایمان آورد، وعمل نیکو کند، از جمله مردم کامیاب در بهشت های پر نعمت می باشد.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً ) [الكهف:107].

بى‏ گمان كسانى كه ايمان آورده اند، وكارهاى شايسته نمودند، باغهاى فردوس جايگاه پذيرايى آنان است.

(خَالِدِينَ فِيهَا لا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً) [الكهف:108].

جاودانه درآن خواهند بود، واز آنجا نمى خواهند انتقال كنند.

این دین اسلام است که منحصر به یک گروه نیست، ونه به یک جنس بشر خاص است، بلکه هر آنکه به آن ایمان آورد، ومردم را بسوی آن دعوت کرد، قریب ترین مردم به آن می باشد، ووی نزد الله متعال با کرامت ترین انسانها می باشد.

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) [الحجرات:13].

در حقيقت ارجمندترين شما نزد الله پرهيزگارترين شما است.

وبنابرین خواننده عزیز را متوجه امور مهمی می سازیم، که میان مردم واین دین قرار گرفته، ومانع دخول آنان به این دین می شود:

اول: جهل به دین اسلام از نگاه عقیده، شریعت و آداب آن - ومردم دشمن آنچه هستند که نمی دانند - بنابرین بر کسانی که خواهان معرفت دین اسلام هستند، لازم است که بخوانند، باز بخوانند، باز بخوانند؛ تا اینکه این دین را از مصادر اصلی آن بشناسند، و خواندن آنان به عنوان یک شخص بی طرف وعادل باشد، که طی آن تلاش حق بدون انتماء به فکر و نظر دیگری صورت گیرد.

دوم: تعصب به دین وعادات وفرهنگ هایی که مردم در آن بزرگ می شوند، بدون اینکه به عمق و مكث در صحت دینی که در آن بزرگ شده اند فکر کنند. و تعصب قومی در آن در حرکت می افتد پس هر دین دیگر را که بجز دین پدرها و اجدادش باشد رد می کند، زیرا تعصب چشم ها را می پوشاند، و گوش ها را می بندد، و عقل ها را بیگانه می سازد، پس در نتیجه انسان به آزادی وبی طرفی فکر نمی کند، و میان تاریکی ها و روشنی ها تفكيك نمی تواند.

سوم: خواهشات نفس، رغبت ها وشهوتها. این امور فکر واراده را به سویی که بخواهد سوق می دهد، وانسان را از راه که درک نمی کند برباد می کند، ووی را به قوت از پذیرفتن حق وسرخم کردن به آن منع می سازد.

چهارم: وجود بعض اشتباهات وانحرافات نزد بعض مسلمانان، ونسبت دادن دروغین آن به دین اسلام، در حالی که اسلام از آن بیزاراست، همه باید بدانند که دین الله سبحانه وتعالی مسئول اشتباهات بشر نیست.

وآسان ترین راه برای فهمیدن حق وهدایت اینست که انسان با قلب خود متوجه به الله متعال شود، بسوی او انابت وفروتنی نموده و تضرع کنان از وی بخواهد؛ تا اورا بسوی راه مستقیم و دین مستحکم که الله تعالی آنرا دوست دارد، و به آن راضی است رهنمایی نماید. وبنده به زندگی آرام و سعادت ابدی برسد، که بعد از آن هیچ بد بختى نیست. وباید بداند که الله متعال خواست دعا کننده را هرگاه دعا کند می پذیرد.

الله متعال فرمود: (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) [البقرة:186].

وهرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزديكم ودعاء دعا كننده را به هنگامى كه مرا بخواند اجابت مى ‏كنم، پس [آنان] بايد فرمان مرا گردن نهند، وبه من ايمان آورند؛ باشد كه راه يابند.

الحمد لله پایان یافت

**فهرست**

[مقدمه 1](#_Toc109502401)

[خواننده گرامی: 10](#_Toc109502402)

[1- کلمهء توحید (لا اله الا الله) 13](#_Toc109502403)

[ب - چرا الله متعال ما را خلق کرده است؟ 37](#_Toc109502404)

[2- محمد فرستاده الله است: 44](#_Toc109502405)

[أ- پس معنای پیامبر چیست؟ و محمد کیست؟ و آیا جز وی پیامبران دیگری هم استند؟ 45](#_Toc109502406)

[ب- اولین پیامبران پدر ما آدم علیه السلام است: 46](#_Toc109502407)

[ج - نوح علیه السلام: 55](#_Toc109502408)

[د - پیامبر هود علیه السلام: 66](#_Toc109502409)

[هـ - پیامبر صالح علیه السلام 70](#_Toc109502410)

[و - پیامبر ابراهیم علیه السلام 76](#_Toc109502411)

[ز - پیامبر لوط علیه السلام 83](#_Toc109502412)

[ح - پیامبر شعیب علیه السلام 85](#_Toc109502413)

[ط - پیامبر موسی علیه السلام 90](#_Toc109502414)

[ی - پیامبر عیسی علیه السلام 122](#_Toc109502415)

[3- محمد فرستاده الله (آخرین پیامبران و فرستادگان) 141](#_Toc109502416)

[ا- نسب و شرف وی 142](#_Toc109502417)

[ب - صفات وی 143](#_Toc109502418)

[ج - قریش و عرب 144](#_Toc109502419)

[د - بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم 146](#_Toc109502420)

[هـ - تأیید رسول الله صلی الله علیه وسلم با معجزه ها: 174](#_Toc109502421)

[و - صحابه کرام 178](#_Toc109502422)

[4- ارکان اسلام 182](#_Toc109502423)

[ا- رکن اول: گواهی بر این که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، واینکه محمد فرستاده الله است. 182](#_Toc109502424)

[ب - رکن دوم: نماز خواندن. 184](#_Toc109502425)

[ج - رکن رسوم: زکات 187](#_Toc109502426)

[د - رکن چهارم: روزه رمضان 188](#_Toc109502427)

[هـ - رکن پنجم: حج بیت الله حرام 190](#_Toc109502428)

[5- ارکان ایمان 193](#_Toc109502429)

[رکن اول 194](#_Toc109502430)

[رکن دوم: 195](#_Toc109502431)

[رکن سوم: 196](#_Toc109502432)

[رکن چهارم: 197](#_Toc109502433)

[رکن پنجم: 200](#_Toc109502434)

[رکن ششم: 213](#_Toc109502435)

[6- آموزه های اسلام و اخلاق آن 216](#_Toc109502436)

[ا- آنچه به آن امر شده است 216](#_Toc109502437)

[اول: راستگویی در سخن گفتن: 216](#_Toc109502438)

[دوم: ادای امانت ها، وفا به تعهدات ووعده ها، و عدالت در میان مردم. 219](#_Toc109502439)

[سوم: تواضع و تکبر نکردن. 220](#_Toc109502440)

[چهارم: کرم، سخاوت، خرچ کردن در راه های خیر: 221](#_Toc109502441)

[پنجم: صبر و تحمل اذیت ها. 223](#_Toc109502442)

[ششم: حیا 225](#_Toc109502443)

[هفتم: نیکی با والدین 225](#_Toc109502444)

[هشتم: تعامل و پیش آمد نیکو با دیگران. 229](#_Toc109502445)

[نهم: جهاد در راه الله متعال بخاطر نصرت مظلوم و رسانیدن حق و پخش عدالت. 232](#_Toc109502446)

[دهم: دعا، ذکر و تلاوت قرآن کریم. 236](#_Toc109502447)

[یازدهم: آموختن علم شرعی و تعلیم دادن آن برای مردم و دعوت بسوی آن. 239](#_Toc109502448)

[دوازدهم: رضایت به حکم الله و رسول او 241](#_Toc109502449)

[ب - چیزهای حرام و نهی کرده شده 243](#_Toc109502450)

[اول: شرک (گردانیدن هر نوع از انواع عبادت به کسی جز الله متعال): 243](#_Toc109502451)

[دوم: سحر، جادو و ادعای علم غیب 246](#_Toc109502452)

[سوم: ظلم 248](#_Toc109502453)

[چهارم: کشتن انسان که الله متعال آنرا حرام گردانیده است جز به حق: 249](#_Toc109502454)

[پنجم: تجاوز بر مال مردم. 251](#_Toc109502455)

[ششم: تقلب، غدر و خیانت. 253](#_Toc109502456)

[هفتم: تجاوز بالاى مردم. 255](#_Toc109502457)

[هشتم: قماربازى، نوشیدن شراب، و استفاده از منشيات. 259](#_Toc109502458)

[نهم: خوردن گوشت حیوان مرده، خون و گوشت خنزیر. 260](#_Toc109502459)

[دهم: ارتکاب زنا و عمل قوم لوط: 261](#_Toc109502460)

[یازدهم: سود خورى 263](#_Toc109502461)

[دوازدهم: بخل 267](#_Toc109502462)

[سیزدهم: دورغ و گواهی دروغین. 268](#_Toc109502463)

[چهاردهم: کبر، غرور، وخودنمایی. 269](#_Toc109502464)

[ج - توبه از چیزهای حرام. 270](#_Toc109502465)

[د- توجه مسلمانان به نقل درست از دین. 273](#_Toc109502466)

[بخش دیگر علم حدیث 279](#_Toc109502467)

[هـ - وبعد: 282](#_Toc109502468)